قرآن نیکوترین صورتی بدرگاه الهی عرض میکند ای پروردگار من
من قرآنم و این بنده مؤمن است که به تعب و مشقت انداخته
نفس خود را در تلاوت من و بیدار کشانیده است شب
خود را در خواندن من و ریخته است آب چشمهایش در حال عبادت
پس خداوندا راضی شو از او همچنانکه مرا از خود راضی کرده
حضرت باری تعالی گوید ای بنده من بجانب راست خود
نظر کن که چه نعمتها از روح و راحت در بهشت از برای تو آماده
کرده ام و بدست چپ خود نگاه کن که چه نعمت و راحت
و رحمت و کرامت که از برای تو مهیا کرده ام در بهشت

واین نعمتها همه از برای تست بخوان قرآن و درجه درجه بالا رو

و او قرآن خواند و درجه درجه بالا رود و هر جا قرآن تمام شود

جای او آنجا قرار گیرد و عن ابی عبد الله قال من قرء القرآن

فی المصحف متع ببصره و خفف علی والدیه وان کانا کافرین یعنی

حضرت ابی عبد الله فرمود که کسیکه قرآن بخواند از روی مصحف

سبب زیادتی نور بصر میشود و تخفیف عذاب از پدر و مادر میکند

اگرچه کافر باشند و این احادیث که مذکور شد از کتاب کلینی

و کتب معتبره حدیث نقل شد و جهت تطویل کلام بسند او را ذکر

نکردم بدانکه آداب تعلیم آنست که چون قرآن بافصح لغات

نازل شده

نازل شده که آن لغت عرب است پس واجب شد در تلاوت و

قرائت پیروی لغت عرب نمودن و هر حرفی را از مخرج خود

اخراج کردن و رعایت اعراب و تشدید و مد واجب

نمودن واگر خود نتواند که آداب صحت قرائت بجا آورد بحضور

یکی از استادان صاحب سلیقه رفته قرآن را موافق لغت عرب

و قواعد قرا تعلیم گیرد تا در تلاوت و قرائت ماجور و مثاب

باشد واگر زیاده بر واجب مثل تفخیم و ترقیق و اظهار و اخفا و صفات

مقرره مثل همس و جهر و استعلا و غیر آن که از مستحسنات است

چنانکه در کتب قرائت مذکور است رعایت کند سبب زیادتی

اجر و ثواب خواهد بود و تألیف این کتاب در سنه هزار و هشتاد و هشت
در عتبات عالیات واقع گردید در روضه منوره عرش درجه
حضرت امام المتقین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اختتام
در آستانه مقدسه منوره حضرت امام حسین واقع شد چون در روضه
مقدسه خامس آل عبا باتمام رسید بنابرین مسمی بر پنج باب
گردانید و بنام نامی و اسم گرامی اعلیحضرت رفیع منزلت قدسی
طینت ملکی خصلت اصل شجره طیبه انسانی و تربیت علیین
دیده مردمی و آدمیت مرجع حقایق الدقایق فی اصول الدین
فیاض نعم الهدایة علی المرشدین منبع زلال افضال دانش

و بینش

و بینش مطلع انوار الکمال آفرینش مرکز دایره زهد و ایمان و ایقان
سالک مسالک ملت و ایمان مستجمع کمالات صوری و معنوی
مسترشد سعادات دینی و اخروی زبده اصحاب الفضل و الکمال
قدوه ارباب العز و الجلال کشاف حقایق التنزیل مفتاح اسرار و دقایق التأویل
اعظم علماء دین مبین اعلم فقهای متأخرین سلطان المحققین برهان المجتهدین المدققین
الذی قصر عن ادراک مراتب الحلیة و مناقب السنیه لسان الامم و عجز
عن تحریر اوصافه البهیه بیان القلم المؤید من عند الله الملک الربانی
مجتهد الزمانی آخوند مولانا محمد باقر خراسانی صانه الله تعالی عن حوادث
الزمان که لیلا و نهارا از اضعاف علوم غیبی و اسرار مخزون لاریبی

بهره‌مند گشته‌ایم تا زمان قایم نفس نفیسش آراسته نظر الهی و خواطر نفیسش
منور بانوار نامتناهای ضمیر منیرش با الهامات ربانی مزین و محلی و وجودش
ماجودش از کوفتهای جسمانی و المهای روحانی بعصمت ایزدی و
حراست لم یزلی محفوظ و محروس باد بحق محمد و آله الامجاد و الا آن
اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون گردانید چون ابتداعی
مدتی تحصیل در خدمت کثیر البرکت آن ملجأ و ملاذ اهل ایمان بسر برده
دو سال در مکه معظمه و ... سال در دار السلطنه اصفهان و در اثنای مدت
حدیث در حضور آن رئیس المحدثین مقابله نموده و مسایل از انعام
بعلم دین شنیده و حق استادی و نعمت و مهربانی بر این بنده داشت

بنابران

بنابر آن بخواطر فاتر رسیده که این کتاب را باسم مبارک آن قدوه عالمیان
مجتهد الزمان کند که تا اثری از آمد و رفت لیل و نهار و حرکت فلک
و گردش روزگار باشد و مؤمنان از این کتاب منتفع شوند و ثواب
آن بروزگار فرخنده آثار آن بزرگ دین و رهنمای اهل یقین عاید
گردد و امید که همیشه بصحت بدن و آرامش تن بر مسند افاده
استفاده مستقر و متمکن بوده دایم تا زمان قایم شیعیان و کافه اهل ایمان
از علم دین مبین آن هادی اهل یقین و فرزندان عالیمکان ایشان بهرمند
و مستفید گردند بحق الحق و النبی المطلق و در اوصاف حمیده و اخلاق
پسندیده چه گوید و چه نویسد که نه زبان را طاقت بیان و قلم را

قدرت شرح آن ذره را چه طاقت بیان ضیا و روشنی آفتاب عالمتاب
و قطره را چه قدرت اظهار کثرت و عظمت دریای علم و حلم اکتفا
بآیه کریمه نموده فتبارک الله احسن الخالقین و قبل ازین در حین مجاورت
مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما در سنه هزار و شصت و هفت رساله
مسمی بتحفة القرا در حرمین الشریفین در قرائت عاصم تالیف نموده
بود و ابتدا در حرم حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله واقع
شده بود و بعد از مجاورت مکه معظمه و زیارت مدینه مشرفه
مراجعت بایران در دار السلطنه اصفهان آن رساله را بنظر خیر اثر آنهادی
اهل ایمان و مرجع اهل ایمان اهل عرفان قدوه عالمیان

مجتهد الزمان

مجتهد الزمان اعنی آخوند مشار الیه ادام الله ظله و افاداته الی یوم الدین
بحق محمد و آله الطاهرین در آورده که آنچه لازمه شرح انور و طریقه ائمه اطهار است
در باب قرائت تحریر فرمایند تا درین رساله درج کرده بسبب آن
مزین و مطمئن نظر و قلوب خاص و عام گردد و بس حسب الالتماس این فقیر
حقیر آن مخدوم الانام مقتدای خاص و عام ملاحظه آن رساله نموده فقرات
بابرکات از نتایج افکار ابکار آن فرخنده آثار بود خود مرقوم قلم
میمنت شیم فرموده بودند این است آنچه در شرع معتبر است در قرائت
قرآن آنچه واجب است مراعات آن شرعا مراعات اعراب است
حتی تشدید بقول مشهور بین العلما و آنچه مراعات آن لازم است

مد متصل را شمرده اند نه منفصل و از آن جمله است اخراج حروف از مخارج منقوله
متواتر پس ضاد که مخرج او از اول حافه لسانست و ما یلی آن از اضراست
اگر اخراج شود از مخرج ظاء که ما بین طرف لسانست و اطراف ادنی
از ثنایا قرائت باطل میشود خواهد بود و ظاهر اصحاب آنست که مراعات
صفات مقرره در عربیه چون جهر و همس و استعلا و اطباق و نظایر آن از غنا
واجب نیست بلکه جمله مستحبات است مگر تمیز حرف بدون آن نشود
و همچنین ترتیل بمعنی تبیین حروف بمبالغه با حفظ وقوف و ادای
حروف زیاده از اقل واجب مستحبات است و وقف و علم وقف
مادام که محافظت بر نظم قرآن حاصل باشد واجب نیست

معنی

بمعنی شرعی قصد نکرده اند چنانکه تصریح بآن از محققان ایشان منقولست
لیس و وقوف در مواضع وقف چون وقف بر نام لیس حسن جایز است ب
تفصیلی که مقرر است نزد قراء معقوله مستحسنات است انتهی کلامه
اعلی الله مقامه و این سرگشته بادیه سرگردانی و گمگشته وادی نادانی چون
اغتفرات بابرکات را در رساله مسمی بتحفة القراء ذکر کرده بود در این کتاب
که مسمی بارشاد القارئین است جهة تیمن و تبرک نیز ذکر کرده و چون عبارات
آن بزرگ دین و رهنمای راه الیقین از اول تا وسط دلالت بر وجوبات
وارد و از وسط تا آخر دلالت بر مستحسنات بنا بر آن این فقیر حقیر
اقتدا بآن مقتدای و پیروی بآن هادی راه خدا نموده

یکی در وجبات و دیگری در مستحبات قرائت ذکر کرده اند و تا امروز
که این همه تصانیف در قرائت شده کسی وجبات را جدا و مستحبات را
جدا ذکر نکرده و بنای اینکتاب بر پنج باب است و چون کتابت
و عبارت به تفصیل و تطویل ذکر شده و گاه باشد که همه کس را کتابت
و ضبط آن ممکن نباشد و هر کس را نوشتن تمام کتاب مقدور نشود داعی
ترتیب ابواب اینکتاب را بعنوانی نموده که هر بابی را که خواهند به تنهائی بیرون
توان نوشت اما دو باب اول که یکی در وجبات و دیگری در مستحبات
قرائت مکتوب است لابد این دو باب را باهم بیرون باید نوشت
و اگر چه اینکتاب که مسمی بارشاد القاریست همه کس را ناچار است

از تمام نوشتن

از تمام نوشتن این کتاب و شاید که بعضی را بسبب کثرت علایق و
بعضی شغلهای دنیوی و اخروی تمام کتاب نوشتن میسر نباشد اما دو
باب اول که در وجبات و مستحبات قرائتست باهم
بیرون نویسند که آنچه ضروریات و اهم قرائتست درین
دو باب مکتوبست و عمل بآن بسبب نجات عقبا و رسیدن
بدرجات عالیاتست و سه باب دیگر هر کدام احتیاج و ضرورت
بیشتر باشد بیرون نویسند انشاالله تعالی که بهمه کتاب نوشتن موقوف
گردند و هر که ازین کتاب منتفع گردد مؤلف را بدعای خیر یاد نماید
از اهل شفاعت و رحمت گردد بحق محمد و آل محمد و پیش از شروع

در ابواب استدعا و التماس مفتوح و این بندهٔ کثیر التقصیر از علمای عامل
و قراء کامل که باطن خود را بنور معرفت و ظاهر خود را بحلیهٔ طاعت منور و مزین
گردانیده‌اند و لیلا و نهارا سرا و جهرا در بندگی و رضای الهی بسر برده‌اند
التماس آنست که هرگاه سهوی در تجوید یا غلطی در قواعد قرائت یا ترکی در روایتین
عاصم یا اختلافی در رسم الخط که از طریقهٔ شرع بیرون باشد یا اشتباهی
در رموز سجاوندی واقع شده بنظر خیر اثر ایشان درآید بنا بر آن که
اصلاح کار مؤمنان و رعایت خواطر ایشان نزد اهل عرفان از اعظم
ارکان ایمان است و بر قبایح پرده‌پوشی و بر فضایح خموشی از آداب
صلحا و متقیان است در حک و اصلاح آن کوشند و بذیل عفو

عیب آن بپوشند

عیب آن بپوشند و اجر آن از حضرت واهب العطایا یابند
ان الله لا یضیع اجر المحسنین و فهرست این کتاب بر این
نهج است که نوشته میشود — در بیان وجوبات قرائت
در مستحسنات قرائت — در بیان اختلافات
حفص و بکر که راویان عاصم‌اند — در بیان رسم الخط و
توضیح کلمات مشکلهٔ قرآن و طریقهٔ حک و اصلاح آن از
اول قرآن تا آخر قرآن سوره بسوره مکتوب میگردد — در
بیان رموز سجاوندی آنچه لازمه آنست از اسماء سوره و
اختلاف جزو و نصف جزو و حزب و وقف لازم و سجدات

واجب و سنت و غیر آن از اول قرآن تا آخر قرآن سوره بسوره
مذکور میگردد   در بیان واجبات قرائت و آن مشتمل است
بر پنج فصل   در بیان مخارج حروف و لوازم آن بدانکه
از جمله واجبات آنست که مخارج حروف را بداند و پیش از
دانستن مخارج معرفت اقسام دندانها از جمله لوازم است و آن
بر چهار قسم است   ثنایا که آن جمع ثنیه است و آن
چهار دندانست از پیش دو از بالا و دو از پایین   رباعیات
که جمع رباعیه است و آن نیز چهار دندانست دو از فک اعلا
و دو از فک اسفل از چهار جانب ثنایا   انیاب است

که جمع ناب

که جمع نابست که آنرا دندان نیش گویند و آنهم چهار دندان است
دو از کام بالا و دو از کام پایین از چهار جانب رباعیات
اضراس که جمع ضرس است و آن بر سه قسم است،   ضواحک
که جمع ضاحک است و آن دندانی است که در وقت خنده نمایان
می گردد و از آن جهت ضواحک گفته اند و آن چهار دندانست دو از بالا
و دو از پایین از چهار جانب انیاب   طواحن که جمع
طاحن است که آنرا دندان آسیا گویند چون غذا با آن نرم میشود از آن جهت
طواحن گفته اند و آن دوازده دندان است شش از بالا و شش از
پایین از چهار جانب ضواحک از هر جانب سه   نواجذ

بدال مهمله کسر جمع ناجذ است که آن دندان عقل گویند قریب به بیست
سالگی تا سی سالگی بیرون می‌آید و آن چهار دندان است دو از حنک
اعلا و دو از حنک اسفل از چهار پهلوی طواحن و چون فارغ شد
از اقسام دندانها که از جمله لوازم است شروع می‌شود در بیان مخارج
مخارج جمع مخرج است و مخرج مکانی را گویند که حرف
از آن تولد کند و در عدد حروف تهجی خلاف است بعضی همزه
را جدا و الف را جدا می‌دانند بنابر آن حروف تهجی بیست و هشت
باشد اما قول اصح بیست و نه است و در مخارج نیز خلاف کرده اند
بعضی از برای هر حرفی یک مخرج قرار داده اند و بعضی سه می‌دانند

حلق و دهن

حلق و دهن و لب و بعضی نه و بعضی چهارده و بعضی شانزده گفته اند اما قول
اصح هفده است   ابتدای حلق است از قصبهٔ شش و آن مخرج همزه و ها است اول
وسط حلق است و آن مخرج عین و حاء مهملتین است   آخر
حلق است و آن مخرج غین و خاء معجمتین است و در ابتدای حلق خلاف است
پیش بعضی ابتدای حلق آن سریست که متصل شش است که نفس در وقت
میل به بالا کردن بآن می‌رسد و پیش بعضی آن سریست که متصل به دهن است
که اول غذا بآن می‌رسد و اصح آنست که ابتدای حلق آن سریست که متصل
به شش است و این شش حرف را حلقی گویند و پیش بعضی حروف حلق هفت اند
و الف را نیز از حروف حلق شمرده اند اما اصح آنست که حروف حلق شش است

و مخرج الف از هوای دهن است   اقصای لسان است که انتهای
بیخ زبان است با آنچه برابر اوست از کام بالا و آن مخرج قاف است
یا پس تر از مخرج کاف است و این دو حرف را لهوی گویند
و لهات آن گوشت پاره ایست که از بیخ زبان بجانب حلق آویزانست
که فارسی زبانان آنرا ملازه گویند اما قاف را غلصمی گویند و کاف را عکدی
و غلصمه اول لهات را مینامند که بجانب حلق است و عکده آخر
لهات را گویند که بجانب دهن است   وسط لسانست
با آنچه محاذی اوست از حنک اعلا و آن مخرج جیم و شین است
و یاء غیر مدی و این سه حرف را شجری گفته اند و مراد از شجر انجا گشادگی

قاف باندک ... با آنچه محاذی اوست از حنک اعلا و آن مخرج

دهن

دهن است   اول پهلوی زبانست که آنرا حافه گویند و از جانب
چپ بیار است با آنچه محاذی اوست از دندانهای اضراس و آن
مخرج ضاد معجمه است و اگرچه استادان گفته اند که از جانب ایسر
و از جانب ایمن اعسر است اما از هر جانب عادت شود نیکو ادا کند
مستحسن است و گفته اند ضاد سرکش و گردنکش است و همه کس
او را آرام نتوانند کرد مگر کسی که مشقت بسیار کشیده باشد پس
درست از مخرج ادا کردن ضاد در نهایت اشکالست از آنست که
حضرت پیغمبر فرمودند که انا افصح العرب بید انی تکلم الضاد و این حرف را
ضرسی گویند و حافی گفته اند و حافه کناره زبان را گویند

سر زبانست نزدیک بمخرج لام با آنچه برابر اوست از
بیخ دندانهای بالا و آن مخرج نونست   هم سر زبانست
بعد از مخرج نون باندک فاصله با آنچه برابر اوست از بیخ دندانهای
بالا و آن مخرج راء مهمله است و بعضی بر آنند که پشت زبان داخل
در مخرج را وارد و این سه حرف را ذلقی گفته اند و بعضی ذلقی و لثوی
دانسته اند و ذلق تیزی سر هر چیزی را گویند چون این سه حرف از
سر زبانست اخراج میشوند بنا بر آن ذلقی نامیده اند و لثه گوشت
بن دندان را گویند و از غایت قرب مخرج بعضی بر آنند که مخرج
این سه حرف یکیست   سر زبانست با بیخ دندانهای ثنایاء

علیا

علیا و آن مخرج طا و دال مهملتین است و تاء مثناة فوقانیست و
این سه حرف را نطعی گفته اند و نطع سقف دهن و شکنهای کام بالاست
هم سر زبانست با سر دو دندان پیش بالا و آن مخرج ظاء
و ذال معجمتین و ثاء مثلثه است و این سه حرف را لثوی گویند و لثه
گوشت بن دندان را گویند چنانکه مذکور شد   تیزی سر
زبانست با سر دندان ثنایاء سفلی و آن صاد و سین مهملتین و زاء معجمه است
و این سه حرف را اسلی گویند و اسله باریکی سر زبان است
سر دو دندان پیش بالاست با شکم لب پایین و آن
مخرج فاست و از استادان کامل چنین بفقیر رسیده که ثنایاء علیا باید

که بر بطن ثنیه سفلی برسد و مرکوز شود تا فا بکماله از مخرج اخراج شود
میان دو لب است و آن مخرج باء موحده و میم و واو
غیر مدی است اما با از تری لب حاصل شود یعنی درون لب و میم
از خشکی لب یعنی بیرون لب و در واو لب بیک دیگر بهم نیاید و این چهار
حرف را شفوی گویند   هوای فضای دهن است و آن مخرج الف
و واو و یاء مدیست و این سه حرف را هوائی و جوفی نیز نامند
خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنه از وی بیرون آید
و آن مخرج نون و میم است در حال اخفاء با غنه یا ادغام با غنه و مراد
از غنه آوازیست که در دماغ پیچیده شود و در هنگام این دو حرف را

غنوی میگویند بدانکه آداب و طریقه در امتحان دانستن مخرج آنست
که آن حرف را ساکن کنند و همزه مفتوحه در اول وی در آورند و بآن
تکلم کنند تا در مخرج خود قرار گیرد مثل اَبْ و اَتْ و اَثْ و علی هذا القیاس
الا حرف مد که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که ایشان را مخرج معین نیست
در بیان مد و سبب مد بدانکه مد متصل از جمله واجبات است
و مد منفصل اگر چه از جمله مستحسنات است اما مناسب آنست که در
این فصل ذکر شود و اشاره بهر یک از متصل و منفصل در محل خود ذکر کرده
خواهد شد تا وجه سنت از یکدیگر ممتاز گردند بدانکه حرف مد
سه است الف ساکن ما قبل مفتوح مثل قَالَ و واو ساکن ما قبل مضموم

مثل قالوا و یاء ساکن ما قبل مکسور مثل قیل و سبب مد دو ست
لفظی و معنوی و شرح آن مذکور خواهد شد و مد بر دو نوع ست
طبیعی و غیر طبیعی مد طبیعی عبارت از امتدادیست که حاصل شود
از ذات حروف مد بقدر تلفظ بآن بدون سببی مثل غفار و
غفور و رحیم و این نوع مد را علمای قرائت یک الف
مد تقدیر کرده اند و این یک الف را مد طبیعی و اصلی و ذاتی گفته اند
و مد غیر طبیعی عبارت ست از زیادتی این امتداد و این زیادتی
را مد فرعی و عوضی و غیر اصلی نامیده اند و قصر عبارت از ترک
این امتداد و ابقاء مد طبیعی و زیاده امتداد را لابد ست از

[illegible]

از سببی و سبب لفظی باشد یا معنوی چنانکه گفته شد و سبب لفظی
دو چیز ست همزه و سکون اما سبب همزه گاه همزه باشد خالی از آن نیست
که مقدم ست بر حروف مد یا موخر و اگر مقدم باشد مثل آمن و
اوتی و ایمانا مد او مخصوص ست بقرائت نافع بروایت
ورش و اگر موخر باشد خالی از آن نیست که مجتمع اند در یک کلمه
یا متفرق پس اگر حرف مد و سبب مد هر دو در یک کلمه جمع شده
باشند مثل جاء و سوء و جیء آن را مد متصل و واجب
گویند و اگر حرف مد در کلمه باشد و سبب در کلمه دیگر مثل بما انزل
و قالوا امنا و فی انفسکم آن را مد منفصل سست خوانند

وبعضی از قرا در این مد قصر نموده اند اما عاصم را در مد متصل و منفصل
چهار الف مد است پس نزد عاصم هر دو مد بی تفاوت است و هرگاه
هست که حرف مد از اشباع حرکت بهم رسد مثل لَهُ وَبِهِ
که از اشباع ضمه واو و از اشباع کسره یا حاصل شود پس اگر بعد
از ایشان همزه باشد مثل وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ بِهِ أَزْوَاجًا
مد باید کرد این نوع مد را مد اشباع و بسط گفته اند و از جمله
مستحسنات شمرده اند و اگر بجای حرف مد حرف لین باشد
و آن واو ساکن ما قبل مفتوح و یاء ساکن ما قبل مفتوح است و لین
در لغت بمعنی نرمی است چون در محل نرمی ادا میشود از آنچه حرف

لین گفته

لین گفته اند پس اگر بعد از ایشان همزه باشد متصل در یک کلمه
مثل سُوءٍ و شَيْءٍ در حالت وصل بغیر از قصر نباشد الا
ورش که راوی نافع است که او در حالت وصل طول و توسط
کند و در حالت وقف طول و توسط و قصر است از برای همه
قرا و اگر بعد از ایشان ساکن باشد لازم خواهد بود یا عارض
بر هر تقدیر مد عین خواهد بود با ظهر اما لازم مد عین دو لفظ است
در قراءت ابن کثیر هَاتَيْنِ و أَرِنَا الَّذَيْنِ از برای وی
طول و توسط باشد و لازم مظهر حرف عین است در دو موضع در
اول سوره مریم و ابتدای سوره شوری بجمیع قرا را و در آن

طول و توسط باشد و در بعضی کتب معتبر بنظر رسید که حرف عین
که در اول سوره مریم و شوری است اگرچه بجای حرف مد حرف
لین واقع شده اما چون قرا حرف لین را جاری مجرای حرف
مد میدانند بنا بر آن نزد اکثری از ایشان در لفظ عین طول باشد
و بعضی توسط نیز گفته اند جهة رعایت جانبین اما ساکن عارض
مدغم مثل اللیل لباسا و کیف فعلنا در قرائت ابی عمرو و بهر
وجه طول و توسط و قصر در وی جایز است و ساکن عارض مظهر الطول
والخوف والمیت والحنین در حالت وقف باسکان یا باشمام
در آنچه جایز باشد همان سه وجه طول و توسط و قصر در وی جایز
باشد

باشد و این نوع پس بعضی از قراء از جمله مستحسنات است
و اما سبب هرگاه سکون باشد لازم خواهد بود یا عارض بر
تقدیر هر یک از لازم و عارض مدغم خواهد بود یا مظهر مثال
سکون لازم مدغم مانند دابه و لا الضالین و اتحاجونی
و تامرونی و این نوع مد را مد سکون لازم مدغم و مد عدل نیز
گفته اند و مد لام الم و المص و الرا که در ابتدای سوره مکتوبند
که حروف مقطعه مینامند مد ایشان نیز از جمله مد سکون لازم مدغم است
بلکه تاکید و مبالغه در مد ایشان بیشتر است مثال سکون لازم
مظهر مانند آلآن در دو موضع در سوره یونس و مد ق

وحٰم که در اول دو سوره واقعند که حروف مقطعه میباشند مد ایشان
نیز از جملهٔ مد سکون لازم مظهر است مثال سکون عارض مدغم نحو الم
والرحیم ملک و قرئت الی عسر و مثال سکون و عارض مظهر مانند
اولوا الالباب و یوقنون و نستعین و چون دانستن حروف مقطعه
و خواندن آن در کمال اشکال است و در اکثر کتب قرائت توضیح
آن نکرده اند و در بعضی از آنحروف مد هست و در بعضی نیست بنا
بر آن ضرور شد که تعداد حروف مقطعه در این فصل کنند و توضیح
تمام بیان نماید بدانکه حروف حرفی را گویند که مرکب نباشد و آن چهارده
حرفند و در اوایل سوره مکتوبند که مرکب و مد در ایشان شروط سه

اول

شرطست اول آنکه بنا ملفوظی بسه حرف باشد دوم حرف وسط
حرف مد باشد سیم حرف ثالث ساکن باشد و هر حرفی از ایشان که شروط
باین سه شرط باشد مد در ایشان لازم باشد و آنچه شروط باین
سه شرط نباشد مد در ایشان نیست و آنچه شروط باین سه
شرط هشت حرفند مجمع در ترکیب قنس کصعسل و آنچه بر ضعف
مذکوره نباشد مد در ایشان نباشد و آن نیز شش حرفند پنج حرف
از آن مجتمعند در ترکیب حی طهر و دو حرف دیگر یکی الف و
دیگری عین است و این دو حرف نیز از جمله است و الف اگرچه
بنا ملفوظی او بر سه حرفست و حرف ثالث نیز ساکن است

اما چون حرف وسط حرف مد نیست بنا بر آن مد در وی نیست
و در حرف عین که در اول سوره مریم و شوری مکتوبست اختلاف
کرده اند و اگرچه بنا بر ملفوظی او بر سه حرفست و حرف ثالث
نیز ساکنست اما چون حرف وسط حرف مد نیست بلکه حرف
لینست بعضی مد نمیکنند و بنا بر آن که اکثری از استادان
حرف لین را جاری مجری حرف مد میدانند یعنی حکمی که بر حرف
مد جاریست بر حرف لین نیز جاریست بعضی مد میکنند
و آنچه مشهورست آنست که جمیع قرا در وی مد طول و توسط
کنند چنانکه در بحث مد لین مذکورست و در بعضی از کتب

قرائات مکتو

قرائات مکتوبست که در حرف عین مد طول و توسط و قصر
هر سه جایزست و وجه دیگر گفته اند که چون حرف عین در وسط
و مد واقع نیست بطبیعت و مجاورت اند و مد او را نیز مد
میکنند بنا بر آن مد مجاورت نامیده اند و گفته شد که دانستن
و خواندن حروف مقطعه در کمال اشکالست بنا بر آن
میخواهد که وضوح از آن بکلام کافی و بیان وافی ذکر نماید اول
شروع میشود بحروفی که مد در ایشان لازمست و آن
هشت حرفند چنانکه در ترکیب نقش کم عسل مذکور شد ق
در اول سوره ق والقرآن المجید میباشد و از آن مد سکون لازم

مظهر میگویند و در ابتدای سوره ن و القلم مذکور است و انرا
بنا بر قرائت حفص مد سکون لازم مظهر مینامند و بنا بر روایت
بکر مد سکون لازم مدغم میگویند زیرا که او نون ملفوظی نون را در
حال وصل در واو والقلم ادغام میکند پس در اوایل سوره طسم
دوگانه و طس و حم عسق و یس میباشد طسم دوگانه مد سکون
لازم مدغم و طس مد سکون لازم مظهر و حم عسق ایضا مد سکون لازم
مظهر و یس بنا بر قرائت حفص مد سکون لازم مظهر و بنا بر
قرائت بکر مد سکون لازم مدغم زیرا که او در حال وصل نون
ملفوظی سین را در واو والقرآن ادغام میکند کاف در ابتدای

سوره

سوره کهیعص میباشد و انرا مد سکون لازم مظهر میخوانند صاد در اول سوره
المص و سوره کهیعص و سوره ص و القرآن میباشد و در این هر سه سوره انرا
مد سکون لازم مظهر مینامند م در اوایل سوره الم مطلق و حوامیم میباشد
و در جمیع این سوره ها انرا مد سکون لازم مظهر میگویند ل در اوایل سوره
الم مطلق میباشد و هر جا که بعد از لام میم مکتوب است مثل الم اول سوره
البقره انرا مد سکون لازم مدغم گویند و اگر بعد از لام میم مکتوب نباشد
مثل الر اول سوره یونس انرا مد سکون لازم مظهر میگویند و حروفی
که مد در ایشان نیست ان نیز شش اند شش بی خلاف و یکی با خلاف
و ان شش حرف که بی خلاف مد در ایشان نیست پنج حرف از ان مجتمعند

در ترتیب رو یطلع چنانکه مذکور شد و آن در اوایل سوره المرا و الرا مطلق
میباشد هجی در اول سوره کهیعص و سوره طه مکتوبست ی در اول
سوره کهیعص و سوره یس مذکورست ط در اول سوره طه و در
اول سوره طسم دوگانه و طس میباشد ح در اول سوره حوامیم مکتوبند
و دو حرف دیگرند که در یکی بخلاف مد نیست و آن الفست در
اوایل سوره الم و المرا و الرا مطلق میباشد و دیگر حرف دیگرست که بخلاف
مد در وی نیست و آن عین ست و او در اول سوره کهیعص
و حمعسق میباشد و احوال الف و عین هر دو در اول بحث حروف
مقطعه توضیح یافت و مدی که از حروف مقطعه حاصل میشود از جمله

واجبا

واجباتست و جمیع قرا متفق اند در مد آن و هیچکس خلاف نکرده اند
بلکه تاکید و مبالغه در مد آن بیشتر کرده اند و سبب مد هرگاه سکون
باشد آنچه لازم باشد جمیع قرا متفق اند بر مد آن بطریق اشباع
و الکمال و کسی در آن خلاف نکرده اند بلکه تاکید و مبالغه
الا حرف عین که شرح آن مذکور شد و آنچه از سبب عارض
باشد طول و توسط و قصر در آن جایز باشد از جهة اعتبار بعارض
طول و عدم اعتبار آن قصر و رعایت جانبین توسط و این
سه وجه گاهی باشد که وقف باسکان یا باشمام کرده باشند
و در آنچه اشمام رود اگر روم کنند بغیر از قصر نباشد زیرا که روم

حکم وصل دارد چنانکه استادان این فن گفته اند که روم
اند چنین چهار دانگ حرکت است و باقی داشتن دو دانگ
اسکان کن کردن و اند چنین حرکت است از اخر کلمه موقوف
علیه اگر متحرک باشد اشمام مراد اینجا بهم آوردن لبهاست
بعد از اسکان تا اشاره شود بان که حرکت اخری کلمه موقوف
علیه ضمه است روم مراد اینجا انداختن دو حصه حرکت است و باقی
داشتن یک حصه چنانکه گفته شد و اسکان در حرکات ثلاث جایز است
و اشمام در ضمه میباشد و بس و روم در کسره و ضمه هر دو میباشد پس
در مثل کلمه نستعین در حالت وقف سه وجه محتمل است طول
وتوسط

وتوسط و قصر با اسکان و طول و توسط و قصر با اشمام و قصر با روم
و در مثل مالک یوم الدین چهار وجه طول و توسط و قصر با اسکان و قصر با روم
و در مثل یؤمنون سه وجه طول و توسط و قصر با اسکان مراد از طول
مد تمام است که بنا بر قرائت عاصم چهار الف است و توسط دو
الف و قصر یک الف و تقدیر چهار الف کردن خالی از اشکالی
نیست بعضی گفته اند سماعی است از استاد کامل مشافهه باید
شنید و بعضی گفته اند که بعقد انگشتان معلوم میتوان کرد
مثلا از برای هر الف یک انگشت عقد کنند نه بسیار از روی
آهستگی و نه بسیار از روی سرعت چنانکه حد وسط را اختیار کنند.

وعلی هذا القیاس وبعضی از استادان گفته اند که هر جا مدی باشد
که طول وتوسط وقصر در او جایز باشد در طول سه الف و در توسط
دو الف و در قصر یک الف تقدیر کنند والله اعلم وگفته اند
در هر مدی که طول وتوسط وقصر جایز است و در آن کلمه حرف مد باشد
مثل نستعین طول اولی است از توسط وتوسط اولی است از قصر و
اگر بجای حرف مد حرف لین باشد مثل شیء قصر اولی است از
توسط وتوسط اولی است از طول تا سببی که معنوی باشد
و آن قصد مبالغه است در نفی و آن از برای حمزه باشد
مثل مد کردن در کلمهٔ وما کنت بجانب الغربی وما کنت لدیهم

ولایظلمون

ولایظلمون ولاریب ومانند این الفاظ هرجا کلمهٔ نفی باشد
جهة مبالغه در نفی مد میکنند واز جمله است مد تعظیم در کلمهٔ
طیبهٔ توحید لا اله الا الله ولا اله الا هو ولا اله الا انت وقاصر
آن مد منفصل درین مواضع جهة تعظیم وتکریم جل وعز وقصد مبالغه
در نفی شریک از ذات مقدس حضرت باری تعالی مد میکنند
وقصد ایشان سبب معنوی است نه سبب لفظی که آن همزه است
منفصل که بعد از حروف مد واقع شده زیرا که سبب لفظی
ملحوظ ایشان نیست بلکه سبب معنوی مقصود ایشان است
که آن مبالغه در نفی است بروایت حمزه وقصد مبالغه در

نفی شریک از ذات حق سبحانه و تعالی در کلمهٔ طیبه توحید از برای
همه قرا چنانکه گفته شد بدانکه هر گاه سبب مد از ضعف خود متغیر شود
خواه همزه و خواه سکون مد و قصر جایز باشد بنابر اعتبار ناکردن
بعارض و اعتبار آن پس اگر میم الم اول سورهٔ آل عمران را وصل
کنند بلفظ الله که بعد از وست در مد میم همه قرا طول
و قصر تمکنند بنابر عدم اعتبار بعارض و اعتبار آن و کلمهٔ وان
جاء امرنا بحذف همزه اولی در قرائت ابو عمرو در این حال
قصر اولی باشد که اثر سبب باقی نیست و اگر اثر سبب باقی
باشد مثل هؤلاء ان کنتم بابدال همزه اولی بیا در قرائت بزی

و قالون در این حال مد اولی باشد فایده بدانکه در قرآن عظیم و فرقان
کریم شش مواضع است که همزهٔ استفهام با الف لام تعریف جمع شده و
همزهٔ الف لام تعریف را بدل با الف کرده اند و آن کلمهٔ آلذکرین
است در دو موضع در سورهٔ انعام و آلآن در دو موضع در سورهٔ یونس
و آلله در دو موضع یکی در سورهٔ یونس و دیگری در سورهٔ نمل و در این
مواضع باتفاق همه قرا مد واجب و لازم باشد جهة دفع التقاء
الساکنین و این مد را مد تفرقه و منقلب و مبدل گفته اند و تفرقه
بجهة آن گویند که این مد تفرقه کرده میان همزهٔ خبری و استفهامی
زیرا که در همزهٔ استفهامی مد میباشد و در خبری نمیباشد و منقلب

ومنقلب ومبدل چیست آن گویند همزه خبری منقلب ومبدل باالف
شده وجمیع قرا متفق اند در ابدال با مد وتسهیل کاالالف با قصر
وتسهیل در لغة آسان گردانیده است ودر اصطلاح قرا همزه
ثانی را میان همزه والف خوانده است هرگاه همزه اول مفتوح
باشد ومیان همزه وواو خوانده است هرگاه همزه اول مضموم
باشد ومیان همزه ویا خوانده است هرگاه همزه اول مکسور
باشد وعاصم را نیز در این نوع مد چهار الف است واگرچه شیخ
جزای درکتاب نشر از برای عاصم از هر نوع مد که باشد سه الف
ذکر کرده اما معمول میان استادان از برای عاصم چهار الف مد است

ودر بعض

ودر بعضی از کتاب قراءت مذکور است که حمزه بمقدار پنج الف و
عاصم وکسائی ونافع بمقدار سه الف وابن کثیر وابن عامر بمقدار
دو الف وابو عمرو بمقدار یک الف مد میکنند تذکره بدانکه
فقها وعلماء قراءت آنچه در باب مد تصریح کرده اند که دانستن
آن وعمل بآن لابد وضرورست دو نوع است واجب وسنت
وهرچه حرف مد وسبب مد هر دو در یک کلمه جمع شوند مثل جاء ار آمد
واجب گویند وهرچه حرف مد در کلمه باشد وسبب در کلمه دیگر مثل قالوا آمنا
از امد سنت مینامند چنانکه بتفصیل مذکور شد وبعضی از استادان
مد را ده نوع قرار داده اند وجمعی هشت وفرقه شش میدانند وجماعتی

۱ ۲ ۳ ۴ شانزده گفته‌اند چنانکه مذکور میشود مد تمکین مد بنیه مد اصل مد فصل
۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ مد عدل مد فرق مد حجز مد ردم مد مبالغه مد بدل مد لازم مد
۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ عارض مد شبه بدل مد امعان مد عوض مد تعظیم مد تمکین آنست
که حرف مد و همزه که سبب مدست هر دو در وسط کلمه باشند مثل
اولئک و این مد را مد تمکین از جهة آن میگویند که تمکین در لغت
جای داده است و مراد اینجا مد کردن کشیدن است از برای
جای گرفتن حرف مد و تحقیق همزه تا بسهولت تمام از مخرج خود
اخراج شود آنست که حرف مد و همزه در آخر کلمه باشند
و در اسماء ممدوده باشند مثل دعاء و نداء و این مد را از جهة

آن

آن بنیه گفته‌اند که حرف مد و همزه در اخر اسما اند و مبنی بر وی شوند
آنست که حرف مد و همزه در آخر افعال در اصل کلمه میباشند
مثل جاء و شاء و این مد را از جهة آن مد اصل گفته‌اند که حرف مد و
همزه هر دو از اصل کلمه اند و در آخر واقع‌اند پس فرق میان اصل
و بنیه آنست که اصل در افعال میباشد و بنیه در اسماء چنانکه تصریح بان
شد آنست که میان دو کلمه باشد مثل قالوا آمنا و این
مد را از جهة آن مد فصل گویند که فاصله است میان دو کلمه
آنست که در وسط کلمه باشد و بسبب مد التقاء ساکنین باشد
مثل دابة و اتامرونی و این را مد عدل از جهة آن گویند که عدل

درلیث برابر کرده است ومراد انجا این مد برابرست باحرکت
آنکه همزهٔ استفهام با همزهٔ خبری جمع شده باشد مثل الذکرین
والله وامثال آن وآن مد را فرق جهت آن گویند که فرق میکنند
میان همزهٔ استفهامیه وهمزهٔ خبریه وآن چنانست که چون همزهٔ
استفهامیه را بر صدر الف لام درآرند باآنکه همزهٔ الف لام
تعریف همزهٔ وصل است حذف نمیکنند بدل الف میکنند ومد در
همزهٔ استفهامیه میباشد نه در خبریه لهذا همزهٔ وصل را حذف
نکرده اند وبدل الف کرده اند تا ملتبس نشود همزهٔ استفهامیه
باخبریه وچهار کلمهٔ دیگرند که همین حکم دارند   در مذهب ابی عمرو

وقالون وهشام است در مانند ءانذرتهم ایشان بادخال
الف فصل میکنند درمیان این دو همزه بجهة آنکه عرب
در یک کلمه اجتماع همزتین را ثقیل میدانند چون از ادخال
الف منع میکنند ثقل آنرا بنابر آن مد حجز میگویند وحجز در لغة
بمعنی منعست   در مذهب ورش است بروایت
اهل مصر در مانند ءاانتم که همزه را بدل بالف میکنند واین
مد را مد رفع نیز میگویند مد روم جهت آن گویند که همزه را کان
لم یکن میکنند بعضی از همزه متلفظ میشود چون بعضی از حرکت
بصوت خفی متلفظ میشود عند الوقف روم میگویند اینجا نیز

جهة آن ردم گفته اند و این مد را مد رفع جهة آن گویند که در
تلفظ آواز کشیده و برداشته شود   در مذهب این
کثیر است در کلمه لا اله الا الله یعنی لا اله را مد میکنند بجهة مبالغه
در نفی خدایان باطل و اثبات خدای بحق و این مشهور است
نزد عرب که ایشان در حال دعا و استغاثه در نفی مد میکنند
و اگر چه چیزی که سبب مد شود نباشد مثل لا ریب و لا شک و
این مد را از این جهة مد مبالغه گفته اند و مد تعظیم نیز گفته اند
در مذهب ورش است در مثل آدم و اوتی و ایمانا
و امثال آن و در این مواضع طول و توسط و قصر میخوانند

ناولو

و این مد را مد تبدیل جهة آن گویند که آدم در اصل ءادم
بود و قاعده در عربیت آنست که هر گاه دو همزه در یک
کلمه جمع شوند و همزه اول مفتوح باشد همزه ثانی را قلب بالف
میکنند و اگر مضموم باشد قلب بواو و اگر مکسور باشد قلب بیا
از آنجهة او را مد تبدیل گویند که حرفی بحرفی بدل شده
و آن در حروفی میباشد که در فواتح سور مکتوب شده و آن حروف را
حروف مقطعه مینامند و توضیح آن بکلام کافی و بیان وافی
مذکور شد و این را مد لازم از جهة آن گویند که مد او از ذات
آن حرف است و دایما آن مد لازم است   در وقف

نباشد درحالی که وقف باسکان یا باشمام کرده باشند
مثل نستعین واین مد را مد عارض از جهة آن گویند که
این مد را اصلی نیست بلکه درحال وقف عارض میشود
در وسط کلمه نباشد در مذهب ورش
مثل التنین واین مد را شبه مبدل جهة آن گویند که مبدل
از همزه نیست اما مانند مبدل است ودر مثل القرآن
مد نمیکنند زیرا که قبل از همزه ساکن صحیح است
نیز در مذهب ورش است مثل شیئ وسوء که بطول
وتوسط خوانند در مذهب سوسی است که راوی

ابوعمرو

ابوعمرو است واین مد درحال ادغام کبیر حاصل شود مثل قال لهم
وانیز امد عوض از برای آن گویند که درعوض حرکت حرف مدغم است
که انداخته شده در اسم الله است پس واین مد را
بجهة آن مد تعظیم میگویند که مد در این کلمه که لا اله الا الله است
بقصد مبالغه در نفی شریک از ذات مقدس الله تعالی است
وجهة تعظیم وتکریم آنحضرت مد کرده میشود وبعضی از استادان
برآنند که مد بر دوازده نوع است مد حجز مد لین مد تمکین
مد فصل وبسط مد روم مد فرق مد بنیه مد مبالغه وتعظیم مد مبدل
مد اصل مثل الصاخه والی قفین مد حجز جهة آن گویند که

او حاجزست میان دو ساکن مثل الضالین مد لین جهة آن گویند
که بسبب این مد میانه دو ساکن نرمی وقراری در مخرج بهم
برسد مثل اولئک والملائکه مد تمکین جهة آن میگویند که حرف
مد و همزه متمکن میشوند در مخرج خود و کلمه را اضطرار نمیاند مثل
بما انزل وقالوا امنا وفی انفسکم مد فصل از جهة آن میگویند که
فاصله است میان حرف مد و سبب مد و بسط جهة آن
گویند که بسط صوت درین مد میشود مثل ها انتم وآن در
مذهب ابی عمرو و نافع است مثل آلان مد حرف
جهة ان گویند که فرق کرده میان همزهٔ خبری و استفهامی

مثل الدعاء

مثل الدعاء والسماء مد بنیه جهة آن گویند که بیان همزه
در آخر کلمه میکند مثل لا اله الا الله در قرائت جمیع قرا و مد مبالغه و تعظیم
از جهة آن میگویند که مبالغه میکند در نفی اله باطل و اثبات اله حق
و تعظیم و تکریم و اجلال آنحضرت و مد مبالغه در نفی است در مثل
کلمه لا ریب هرجا حرف نفی باشد و آن در قرائت ابن کثیر
و حمزه مثل آدم و آمن و اخر مد بدل جهة آن گویند که همزه
ثانی بدل بالف شده مثل جاء و سوء و جیء مد اصل و وصل
هردو گفته اند و مد اصل جهة آن میگویند که حرف مد و سبب مد هردو از
اصل کلمه اند و وصل جهة آن گویند که حرف مد و سبب مد متصل باهم

دریک کلمه جمع شوند و جمعی از استادان بر آنند که بر هشت قسم است
مد اصل مد فصل مد حجز مد عدل مد استفهام مد مبالغه مد تمکین
آنست که همزه در اصل کلمه واقع شده باشد مثل جاءَ و سوءَ
و جیءَ و اولئک و الملائکة و مثل ذالک   آنست که همزه
در کلمهٔ آخر باشد چون بما اُنزل و قالوا آمنا و فی انفسکم و شبه ذالک
آنست که در مانند ءانذرتهم و ءانتم و اانذا و مانند آن باشد
آنست که در کلمهٔ الضالین و الصاخة و مثل آن واقع شود
آنست که در کلمهٔ آلله و آلذکرین و آلان واقع شود
آنست که در کلمهٔ لا اله الا الله واقع شود   آنست که در مثل الم

والمص

والمص و کهیعص است که در اوایل سوره میگویند و بعضی از قرا
بر آنند که مد بر شش نوع است مد متصل مد منفصل مد
اشباع مد عدل مد عارض مد لازم   آنست که در کلمه
جاءَ و سوءَ و جیءَ و مثل آن باشد   آنست که در کلمه بما اُنزلَ
و قالوا آمنا و فی انفسکم و مانند آن میباشد   آنست که از
اشباع حرکت حاصل شود مانند مالَهُ اخلده و امثال آن
میباشد   آنست که در کلمه و لا الضالین و اتحاجونی و
مانند آن میباشد   آنست که در حروف مقطعه میباشد
و آن حروفی اند که در اوایل سور میگویند و آن هشت حرفند

درعین با خلاف و در بحث دیگری خلاف و تفصیل آن
بوضوح تمام در بحث مذکور شد واین انواع مدکه مکتوب
شد جمیع آن ازکتب معتبرهٔ قرائت نقل شد

در بیان اعوذ بالله گفتن و بسم الله خواندن واگرچه بیان
اعوذ بالله درین باب مناسب نیست زیراکه از مستحبات ست
اما چون مقدم بر تلاوت ست و بعضی از قرا نیز بوجوب
آن رفته اند بنابرآن ذکر شد بر هر تقدیر استعاذه در ابتدای
هر کار بحضرت ملک متعال پادشاه لایزال بردن سبب
سلامتی دنیا و عقبی ست و همچنین انبیا استعاذه
برده اند

برده اند بحضرت باری تعالی و در تفسیر ذکر کرده اند که نوح علیه السلام
استعاذه جست بحضرت پروردگار و گفت رب اعوذ
بک ان اسئلک ما لیس لی به علم حق تعالی استعاذهٔ او را قبول
نموده و نعمتش کرامت کرد یکی برکت و دیگری سلامت
که یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک و ابراهیم نیز
استعاذه به پروردگار خود برد و گفت اعوذ بالله خلقنی
فهدانی من شر من عصاه فاذاقنی حق تعالی استعاذهٔ او را قبول
نموده دو خلعتش کرامت کرد یکی خلت که واتخذ الله ابراهیم
خلیلا و دیگری سلامت که یا نار کونی بردا و سلاما علی

ابراهیم پس بر مؤمن لازم است که جهة نجات دنیا و عقبی

خود در همه حال استعاذه و پناه به پروردگار خود برد بتخصیص

در وقت تلاوت کلام ملک علام که در آنوقت چون

با خداوند خود در مکالمه است شیطان آنجا بیشتر راه زنی

میکند که او را از تلاوت و مناجات حضرت پروردگار

باز دارد و از آن ثواب جمیل و اجر جزیل محروم گرداند بدانکه

اعوذ بالله گفتن در اول تلاوت سنت است و بعضی بر

وجوب آن رفته اند و مستند شده اند بایهٔ کریمه فاذا قرأ

القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم اما اکثر برآنند که سنت است

چنا

چنانکه در بعضی از تفاسیر و کتب قرائت تصریح بآن شده

و صیغهٔ آن بمذهب اصح اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

گفتن است و اگرچه زیاده براین نیز گفته اند و رخصت هم

داده اند و آنچه از استاد بفقیر رسیده هشت وجه است

۱ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ۲ اعوذ بالله العظیم من الشیطان الرجیم

۳ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم ۴ اعوذ

بالله العظیم السمیع العلیم من الشیطان الرجیم ۵ اعوذ بالله العظیم

من الشیطان الرجیم ۶ اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم

ان الله هو السمیع العلیم ۷ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

واستفتح الله وهو خیر الفاتحین اعوذ بالله العظیم بوجهه الکریم و
سلطانه القدیم من الشیطان الرجیم واین هشت وجه که در
استعاذه مذکور شد از کتب معتبرهٔ قرائت نقل شد واحادیثی
که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله منقول است در باب سند
این هشت وجه استعاذه در آن کتب مکتوب بود وذکر
آن درین کتاب سبب اطناب میشد بنابرآن مذکور نساخت
وآنچه از علماء قرائت شنیده واز استاد بفقیر رسیده
که اولی وانسب آنست که کتبا اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم که در اول مذکور شد کنند زیرا که در سورهٔ مبارکهٔ نحل

اعنی

همین واقع شده وگفته اند اگر در حضور قاری مستمعی باشد
سنت است که بلند گوید واگر مستمعی نباشد یا در نماز باشد
آهسته باید خواند ووقف برآن ووصل بمابعد آن از قرآن
خواه بسم الله وخواه غیر بسم الله جایز است وبعضی گفته اند شرط
ادب آنست که اعوذ بالله را وصل ببسم الله واسم جلاله وضمیری
که راجع بحضرت باری تعالی باشد نکنند واین وجه حسن است
ودر یکی از کتب معتبرهٔ قرائت که بنظر رسیده مکتوب بود
که از آداب ادب دور است که اسم شیطان ملعون الرجیم
را باسم رحمن الرحیم وصل کنند واگرچه فقیر این وجه را از

استاد شنیده اما عمل بآن کردن حسن است اسعدک الله
فی الدارین که بسم الله الرحمن الرحیم خواندن در اول هر سوره از سور قرآنی
از جمله لوازم است بنا بر قرائت عاصم و جمعی که با او متفق اند
که ایشان را اصحاب بسمله گویند مثل قالون و کسائی و ابن کثیر
الا سوره براءة که هیچیک از قرا خواه در اول و خواه در وسط
بسم الله گفتن را جایز نداشته اند بلکه تاکید و مبالغه در ترک
آن نموده زیرا که بسم الله از برای امان است و در برائت
امان نیست چنانکه ملک جبار جل عز اسمه میفرماید فاقتلوا المشرکین
حیث وجدتموهم و میفرماید که وقاتلوا المشرکین کافة پس اگر ابتدا
بم

بآیه یا خمس یا عشر یا حزبی یا نصفی یا جزوی از اول یا وسط سوره
قرآنی کند مخیر است که بسم الله گوید یا ترک آن نماید اما
در اجزاء سوره براءة ترک اولی است و همچنین اولی
آنست که اول سوره برائت را باخر سوره انفال و آخر سوره
برائت را باول سوره یونس وصل نکنند و بعضی از کتب
قرائت مکتوب است که قاری در اول و وسط و آخر
سوره برائت مخیر است در گفتن بسم الله و ترک آن
بشرطی که هرگاه بسم الله گوید اعتقاد نکند که بسم الله جزء این
سوره است اما این وجه پیش اکثر از قرا پسندیده و

مستحسن نیست و بباید دانست که خلاف ست قرا در اول
هر سوره ابتدا بسم الله کردن و ترک آن نمودن و عاصم و قالون
و ابن کثیر و کسائی که از اصحاب بسمله اند ایشان ترک بسم الله
در اول سوره جایز نمیدانند بلکه پیش ایشان ابتدا به بسم الله در
اول هر سوره از سور قرآن از جمله واجب لوازم ست و باقی
قرا و ورش که راوی دیگر نافع ست و ابن عامر و ابو عمرو
و حمزه ترک بسم الله نموده اند چنانکه در کتب قرائت مکتوب ست
و هرگاه خواهند بسم الله الرحمن الرحیم را وصل کنند بسوره
چهار صورت محتمل ست   وصل طرفین   قطع طرفین
قطع اولی

قطع اولی و وصل ثانی   وصل اولی و قطع ثانی دو وجه
اولی وجوه ست و وجه رابع نزد قرا قبیح و ناپسندیده ست
علمای قرائت گفته اند که نه سوره ست که بسم الله الرحمن الرحیم را
با ایشان وصل نباید کرد   سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم
لا اقسم بیوم القیمه   عبس و تولی   ویل للمطففین
لا اقسم بهذا البلد   لم یکن   الهکم التکاثر   ویل لکل همزه
تبت یدا ابی لهب و نه ست پیش قرا که بسم الله
را بدو سوره وصل باید کرد   سوره فاتحه الکتاب   انعام
الکهف   السبا   الملائکه   الانبیا

الرحمن القمر الحاقة القارعه واگرچه بسم الله الرحمن
الرحیم را بهر سوره از سور قران وصل توان کرد اما تاکید درین
ده سوره بیشتر شده زیرا که بسم الله الرحمن الرحیم را باین ده سوره
وصل کردن سبب زیادتی اجر و ثواب خواهد بود

در بیان اختلافات قرائت سبعه در فاتحه و اخلاص

سوره فاتحة الکتاب هفت آیه است بی خلاف اما در تعیین
آیه خلاف کرده اند جمعی بسم الله الرحمن الرحیم را یک آیه گفته اند
وصراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین
این مجموع را یک آیه شمرده اند و بعضی بسم الله الرحمن الرحیم الحمد

لله رب العالمی

لله رب العالمین این مجموع را یک آیه دانسته اند و صراط
الذین انعمت علیهم را یک آیه گفته اند و این سوره مکی است
و جمعی بر آنند که مکی و مدنی است و دو مرتبه نازل شده است
و این سوره را فاتحة الکتاب و ام القرآن و سبع المثانی و سوره
الحمد گفته اند و این سوره صد و دو حرف است و در یکی از کتب
معتبره مکتوب است که این سوره صد و بیست چهار حرف است
با بسمله و مجموع پیغمبران صد و بیست و چهار هزار اند هر که این سوره
بخواند حضرت واهب العطایا ثواب صد و بیست چهار هزار
پیغمبر با و کرامت کند اللهم ارزقنا تلاوته فی آناء اللیل و اطراف

النهار و احشرنا مع محمد و اله الابرار بحق محمد و اله الاطهار
بدون خواندن این سوره نماز صحیح نیست بنابر آن واجب
و لازم است بر قاری که این سوره را بتجوید و ترتیل بخواند تا
نماز صحیح باشد یعنی باید هر حرفی را از مخرج مقرره خود اخراج کند
و رعایت تشدید و اعراب آن نماید و پیروی صفات آن القدر
واجب است که حروف از یکدیگر ممتاز گردند و مد واجب را بجا آورد
و رعایت نظم قرآن کند و بعضی از استادان گفته اند که بر قاری
لازم است که در حال تلاوت هر کلمه را که بوصل باید خواند مثل
قل اللهم و رسول الله بوصل بخواند و هر کلمه که بوصل نباید خواند جمیع حروف

[illegible]

آنکلمه را دران کلمه تمام کند بعد از آن شروع بکلمه دیگر کند
یعنی چنان نخواند که حرف آخر کلمه سابق را قطع کند و جزو
اول کلمه لاحق سازد مثل یوق شیخ نفیه را قشه خواند و
لومة لائم را تلائم گوید و مودة بینکم را تبینکم قرائت کنند
و امثال اینها و باین نوع تلاوت کردن قبیح و ناپسندیده است
چنانکه جمعی از قرا بر آنند که اگر بانطریق تلاوت کنند بعث
موضع نیست در سوره فاتحه الکتاب که شباهت باسم
شیطان بهم میرساند دلل هرب کیو کنع کمش
تعل نعل وغض از این کلمات آنستکه دال را از آخر کلمه الحمد

قطع نکند و با اول کلمه لله وصل کند که ولل شود و با را از لله جدا
نکند و به رب نچسباند که هرب شود و کاف را از مالک
قطع نکند و جزو اول یوم الدین نگرداند که کیو شود و کاف را
از ایاک جدا نکند و با اول نعبد نچسباند که کنع شود و کاف را
از و ایاک قطع نکند و به اول نستعین وصل نکند که کنس شود
و تا را از انعمت جدا نسازد و بعلیهم نچسباند که تعل شود و با را
از غیر المغضوب قطع نکند و به علیهم وصل نکند که بعل شود و هرگاه
درین صور مذکوره چنین خواند شباهت باسم شیطان بهم میرساند
واگرچه اسم شیطان در سوره حمد مکتوب نیست و در کتب معتبره حدیث

نیز اسماء شیطان باین عنوان بنظر رسیده اما علماء قرات
باین طریق در بعضی از کتب خود نقل کرده اند و از ظاهر عبارات
ایشان چنین مفهوم میشود که این تاکید و مبالغه ایست از
برای صحت قرائت فاتحه الکتاب چون شبانه روزی
چند مرتبه سوره حمد در نماز خوانده میشود و صحت نماز بصحت
قرائت حمد است بنابراین مبالغه و تاکید درین سوره
بیشتر کرده اند پس باید که در سوره فاتحه الکتاب در حال
تلاوت و قرائت کمال احتیاط بکند چنانکه حرف ساکن
را متحرک و متحرک را ساکن و مشدد را مخفف و مخفف را

مشدد نکرداند تا باعث نقصان و فساد نماز نشود و در بعضی
از کتب قرائت مکتوب است که در حمد پنجاه یک موضع است
که قاری باید احتیاط تمام کند تا نماز او صحیح باشد و ذکر آن
باعث تطویل میشد و این فقیر آنچه اهم و لابد است درین کتاب
ذکر آن میکند اول باید که باء بسم الله را از مخرج خود که میان
هردو لب است یعنی از تری لب که داخل لب است اخراج
کند و اگر از خشکی لب که بیرون لب است ادا کند گاه باشد
که مشتبه شود به میم و بسم الله را مسم الله گوید یا مشتبه به پا شود
چنانکه فارسی زبانان پدر و پسر گویند و بسم الله را پسم الله گوید

و در سین

و در سین رعایت صفیر کنند تا بکماله از مخرج ادا شود و لفظ
جلاله که ما قبل او مکسور است ترقیق بجا آورد و ملاحظه نماید که در
راء مشدده تکرار نشود و حرف سابق را بحرف مشدد نزند تا تشدید
بفعل آید و ضمه دال الحمد را اشباع نکند که واو تولد کند و همچنین
کسره ها را نیز اشباع نکند که یای بهم رسد و کاف مالک را فشارش
ندهد چنانکه صورت زیادتی بهم رسد که از مخرج بگردد و در محل اخراج
کاف احتیاط کند که مشتبه بکاف فارسی نشود و همزه را در دو
لفظ پای ایاک بزنند تا شدت بفعل آید و احتیاط کند که از
کسره همزه یائی تولد نکند و فتحه کاف ایاک و ایاک را اشباع نکند که

الفی حاصل شود و در کلمه نستعین رعایت صفت صفیر در سین و
همس در تا و استفال در هر دو بجا آورد تا سین بصاد و تا بطا مبدل
نگردد و در کلمه الصراط و صراط در هر دو موضع رعایت صفت استعلا
و اطباق نماید تا صاد بسین و طا بتا مبدل نشود و نون انعمت را اظهار
کند و در حرف ضاد که در این سوره در دو موضع واقعست صفت استعلا
و اطباق بجا آورد و در صفت استطاله مبالغه تمام کند تا از مخرج ظا
اخراج نشود و در محل تکلم بضاد صفیر نکند تا مشتبه بزا نگردد و در محل اخراج
ضاد دهن را کج نکند و لب را حرکت ندهد زیرا که توهم آن میشود که
از مخرج بگردد بدانکه عاصم و کسائی مالک را باثبات الف خوانده اند

که اسم فاعل باشد و باقی قرا بحذف الف میخوانند که صفت
مشبه باشد و ابو عمرو ادغام کرده میم الرحیم را در میم ملک و مخیرست
در مدت الف و دو الف و یک الف و باقی قرا باظهار خوانده اند
و حمزه لفظ ایاک و ایاک را در وقف بتحقیق و تسهیل کالیا خوانده و باقی
قرا در وقف و وصل بتحقیق میخوانند و حمزه نیز در حال وصل مثل باقی قرا
بتحقیق روایت میکند و قنبل که راوی ابن کثیرست لفظ الصراط و صراط
را بسین خوانده و باقی قرا غیر حمزه بصاد خالص میخوانند و خلف که راوی
حمزه است کلمه الصراط و صراط را باشمام خوانده یعنی خلط کرده صاد را بزا
چنانکه نه صاد صریح باشد و نه زای صریح و خلاد که راوی دیگر حمزه است الصراط

را اشمام کرده و صراط را بصاد خالص خوانده و حمزه علیهم را در هر دو
موضع بضم ها خوانده و ها دو صلا و باقی قرا بکسر ها میخوانند و ابن کثیر
بی خلاف و قالون بخلاف عنه بضم میم علیهم در هر دو موضع میخوانند و اشباع
نیز میکنند چنانکه از ضمه واوی تولد کند و باقی قرا باسکان میم خوانده اند

السعد که الله تعالی فی الدارین که سوره اخلاص مکیست و بعضی برآنند
که مدنیست و نوزده کلمه است و شصت و شش حرفست و این سوره
نزد مدنی و عراقی چهار آیه است و نزد مکی و شامی پنج آیت زیرا که
ایشان لم یلد را یک آیه داشته اند و مدنی و عراقی لم یلد و لم یولد این
مجموع را یک آیه میدانند و تجوید این سوره بنوعیست که در سوره حمد

مذکور

مذکور شد و احتیاط تمام باید کرد که حرفی را با صفات مقرره
از مخرج خود اخراج کنند چنانکه گفته شد و چون اکثر اوقات این
سوره در نماز خوانده میشود در حال خواندن متوجه شود که درست
خوانده شود و رعایت اعراب و تشدید نماید چنان کنند که ساکن
را متحرک و متحرک را ساکن و مشدد را مخفف و مخفف را مشدد
نخوانند تا نماز صحیح باشد و لفظ احد که در اول سوره واقعست اگر
وصل کنند باسم جلاله در آن هنگام نون تنوین را کسره باید داد و
ترقیق باید خواند و اگر در کلمه احد وقف کنند و ابتدا بلفظ جلاله نمایند
در ینحال بتفخیم قرائت باید نمود و حرف الف که در آخر الفاظ این

سوره مکتوب است قلقله کنند واگر بر آن کلمه وقف نماید قلقله را
زیاده باید کرد ونون لم یکن را در لام له ادغام بی غنه از برای جمیع
قرا بجا باید آورد وحفص که راوی عاصم است کفوا را بضم فا
وفتح واو منونا خوانده وبکر راوی دیگر عاصم است با جمعی از قرا
بضم فا وفتح همزه منونا بغیر واو میخوانند وحمزه بسکون فا وفتح همزه
منونا در حال وصل خوانده ودر حال وقف نقل میکند حرکت همزه را
بفا وحذف همزه میکند که کفا باشد ونیز در وقف بدل میکند همزه را بواو
مفتوحه که بعد از وی الف باشد بدل از تنوین وبسکون فا که کفوا باشد
وخلف که راوی حمزه است بسکون فا وهمزه منونا خوانده

در بیان

در بیان های کنایه است بدانکه های کنایه هائیست که ضمیر مفرد
غایب مذکر باشد مثل به وله وفیه وعلیه ونصروه وخلقوه وهداه
واجتبیه ونباید دانست که آنچه معتبر است نزد قرا حال تلفظ است نه
صورت کتابت زیرا که بسیار چیزیست در قرآن که در خط هست
ودر تلفظ در نمی آید مثل الف انا والف بعد از واو مثل قالوا واولئک
واولات وبسیار چیز هست که در کتابت نیست ودر تلفظ در
می آید مثل واو داود ویلوون وتلوون ویستوون ووری که این الفاظ
بیک واو نوشته میشوند وبدو واو خوانده میشوند وهای کنایه
نیز از این قبیل است که او را بیک حرف مینویسند ودر حال صله

در تلفظ از ضمه واوی و از کسره یائی حاصل میشود که صورت کتابت
نیست و بباید دانست که هاء کنایه محکوم بچهار حکم است اول هرگاه
ماقبل و مابعد هر دو متحرک باشد مثل وله ذریة و به ان جمیع قرا متفق
اند بر صله آن دویم هرگاه ماقبل و مابعد هر دو ساکن باشد مثل منه اسمه
و فیه اختلافا نیز همه قرا متفق اند در عدم صله آن سیم هرگاه ماقبل
متحرک و مابعد ساکن باشد مانند له الملک و لا یرضی لعباده الکفر نیز
هیچکس صله نکند چهارم هرگاه ماقبل ساکن و مابعد متحرک باشد مثل
فیه هدی و علیه انشاء هیچکس صله نکند الا ابن کثیر و حفص که راوی
عاصم است موافقت کرده بوی در تلفظ فیه مهانا در سوره فرقان

دلم

و کلمه یرضه لکم در سوره زمر نیز ازین جمله است زیرا که اصل او
یرضیه بوده بسبب حرف شرط الف منقلب از یا افتاده یرضه شد
در ترتیب آیه کریمه برین نهج است و ان تشکروا یرضه لکم ابن کثیر صله
کند و عاصم را صله نباشد و هاء نفقه در سوره هود و هیچکس از قرا
صله نکرده اند زیرا که از اصل کلمه است نه ضمیر و هاء لئن لم ینته
و لم ینته خواه بصیغه غیبت و خواه بصیغه خطاب هر جا واقع شود نیز هیچکس
صله نکند زیرا که از اصل کلمه است نه ضمیر مفرد مغایب مذکر و بباید
دانست هاء سکتی که مذکور میشود اگرچه از اصل کلمه نیست اما
آن همیشه ساکن است و حرکت دادن او پیش قرا قبیح و

ناپسندیده است و در حکم جزء کلمه است و های سکت بسیار است
و شیخ جزری در کتاب نشر مذکور ساخته اند و انچه درین کتاب
مذکور میگردد هشت موضع است   لم یتسنه در سوره بقره
فبهدیهم اقتده در سوره انعام   کتابیه   حسابیه
مالیه   سلطانیه   ماهیه در سوره القارعه بدانکه بعضی
از احکام مذکوره در بعضی از الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل
یؤده و نصله و نوله و نؤته و احوال هر یک ازین کلمات در محل
خود ذکر کرده خواهد شد   در بیان مستحسنات قرائت
واین بر پنج فصل است   در بیان صفات حروف

صفات حروف از جمله مستحسنات است و علما گفته اند
که از صفات آنقدر واجب است که حروف از یکدیگر ممتاز
گردند پس هر حرفی را با صفات مقرره تکلم باید کرد تا بکماله از
مخرج اخراج شود و صفات مشهوره ده اند هر پنج ضد پنج دیگرند
همس ضد جهر شدیده ضد رخوه استعلا ضد استفال اطباق
ضد انفتاح اذلاق ضد اصمات مجملا ذکر شد مفصلا ذکر کرده
همس در لغت آواز خفی و ضعیف را گویند چون در محل تکلم با حروف
صوت ضعیف ظاهر میشود و جریان در آن صوت بهم میرسد چنانکه
مرتبه مرتبه ضعیف میشود تا آنکه در ضعف منقطع میشود از ان جهة مهموسه

گفته اند و آن ده حرف اند مجتمع در کلمات فحثه شخص سکت و باقی
همه صفت جهر دارند و جهر در لغت آواز بلند و جهر آشکار را
گویند چون آواز در محل تکلم باین حروف بلند میشود و نفس بآن جاری
نمیشود بلکه در آن بلندی و پستی بهم میرسد و صوت منقطع میگردد
از آن جهة جهر نامیده اند و آن نوزده حرف اند مجتمع در ترکیب ظل
قو ربض اذ غزا جند مطیع شدیده در لغت سختی را گویند چون
این حروف بسختی تمام از مخرج خود ادا میشوند از آنجهة شدیده گفته اند
و آن هشت حرف اند مجتمع در کلمات اجد قط بکت و باقی حروف
بعضی از ایشان صفت رخوه دارند و بعضی را مابین شدیده و

رخوه میگویند رخوه در لغت سستی را گویند چون این حروف
بسستی از مخرج خود اخراج میشوند بنا بر آن رخوه نامیده اند و آن
شانزده حرف اند که رخاوه محض اند مجتمع در ترکیب حس شخص و هز
فظ غاض ذ ثذی و پنج دیگر را مابین شدیده و رخوه شمرده اند مجتمع
در ترکیب لم نرع یعنی این پنج حرف نه چنان سست میشوند
که از رخوه باشند و نه چنان سخت میگردند که از شدیده باشند
از آن است که مابین شدیده و رخوه داشته اند استعلا در لغت
طلب بلندی کرده است چون زبان در محل تکلم باین حروف
میل بکام بالا میکند از آن جهة مستعلیه نامیده اند و آن هفت

حرفند مجتمع در کلمات خُصَّ ضَغْطٍ قِظْ و غیر این هفت حرف همه
صفت استفال دارند استفال در لغت طلب پستی کرده است
چون زبان در محل تکلم باین حروف میل بکام پایین میکند بنابر آن مستفله
گفته اند و آن بیست و دو حرفند مجتمع در ترکیب ثَبَتَ شَرَفُ بَحْثٍ
کَزَرَعِ ذی جَمَالٍ اَرُولَنَهُ اطباق در لغت طبق کردن و پوشا
نیدن است چون زبان در محل تکلم باین حروف مثل طبقی میشود و
کام بالا را میپوشاند از آنجهت مطبقه نامیده اند و آن چهار حرفند
مجتمع در ترکیب صَضْ طَظْ و غیر ازین چهار حرف همه صفت انفتاح
دارند انفتاح در لغت گشودن و جدا شدن است چون زبان در

محل

محل تکلم بلفظ باین حروف از کام بالا گشاده میشود از آن جهت منفتحه
گفته اند و آن بیست و پنج حرفند مجتمع در کلمات ثَبَتَ اَجْرُ حَشٍ
قُرِعَ عُنُقُ ذَیْلٍ سَوْفَ کَفَهٍ اذلاق در لغت بمعنی تیزی و سبکی است
و طرف هر چیز را گویند چون این حروف سه از طرف لسان است
و سه از طرف شفتین اخراج میشوند و در مخرج خود خفیف اند و بسبکی
تمام ادا میشوند بنابر آن مذلقه نامیده اند و آن شش حرفند
که مجتمع در ترکیب فَرَّ مِنْ لُبٍّ و باقی حروف همه صفت اصمات
دارند اصمات در لغت گرانی و منع است چون این حروف
ثقیل گران از مخرج خود اخراج میشوند از این جهت مصمته گفته اند و اهل لغت

گفته اند که ممتنع است صیغهٔ رباعی مجرد و خماسی مجرد که همه حروف او
مصمته باشند و هیچ یک از حروف مذلقه در او نباشد از
آنکه عسجد و عطوس را عجمی گفته اند و حروف مصمته بیست و
سه اند مجتمع در کلمات اتخذ جص فاص سط شظ و هز کی حث
غذ ع و صفاتی که ضدیت با صفات ما تقدم ندارند شش اند

صفیر قلقله تفشی لین انحراف استطاله

صفیر در لغت هشت کردن است یعنی صوتی که شابه صوت
طیور باشد چون در محل تلفظ این حروف صوتی که شابه صوت
گنجشک باشد از تیز و تند تنها ظاهر میشود از این جهت صفیر گفته اند و حروف
متصفه

متصفه بصفت صفیر سه اند صاد و سین و زا قلقله در لغت
جنبیدن و حرکت دادن است چون این حروف در حال سکون
در مخرج خود می جنبند از این جهت قلقله نامیده اند و حروف متصفه
بصفت قلقله پنج اند مجتمع در ترکیب قطب جد تفشی در لغت منتشر
و پراکنده شدن است چون این حروف در مخرج خود پهن و منتشر
میگردد از این جهت تفشی نامیده اند و آن خاصهٔ شین است و بس
لین در لغت یعنی نرمی است چون اینند و حروف که متصفه
بصفت لین اند به نرمی از مخرج اخراج میشوند بنا بر آن لین گفته اند
و آن واو ساکن ما قبل مفتوح و یاء ساکن ما قبل مفتوح است

انحراف در لغت منحرف شدن و برگشتن است چون زبان
در محل تکلم با این دو حرف که متصف بصفت انحرافند که آن لام
و را است از مخرج برمیگردد و میل باندرون دهن میکند و بعضی
از استادان گفته اند که این دو حرف مایلند بسر زبان و سر زبان
در محل گفتن این دو حرف کج میشود و میل باندرون دهن میکند از
آن سبب منحرفه نامیده اند استطاله در لغت طلب درازی کرده است
و چون این حروف در مخرج خود دراز میشوند از این جهت مستطیله گفته اند و آن
حرف ضاد است و بس و بعضی معنی دیگر گفته اند استطاله کردن کشتی
کرده است یعنی ضاد کردن کشتست چنانکه میکشانند از مخرج خود تا

برآید

مخرج لام و همه کس او را رام شوانند گرد مگر کسی که زحمت کشیده باشد ۴۰
و مخرج ضاد از جمیع مخارج مشکلترست و درست اخراج کردن ضاد
از مخرج معین خود در کمال اشکال است و در نقل است که حضرت امیر المؤمنین
فرموده اند که من افصح عربم در اخراج ضاد از مخرج معین خود بدانکه هر حرفی
از حروف تهجی را پنج صفت است بعضی از زیاده بر پنج نیز است چنانکه
بوضوح تمام مذکور میگردد و همزه را پنج صفت است جهر شدت استفعال
انفتاح صمت و باء را شش صفت است جهر شدت استفعال انفتاح اذلاق
قلقله و تاء را پنج صفت است همس شدت استفعال انفتاح صمت و ثاء را
پنج صفت است همس رخوه استفعال انفتاح صمت و جاء را پنج

صفت همس رخوه استفال انفتاح مصمتات خا را پنج صفت است همس رخوه
استعلا انفتاح مصمتات دال را شش صفت است جهر شدت استفال
انفتاح مصمتات قلقله ذال را پنج صفت است جهر رخوه استفال انفتاح
مصمتات را را شش صفت است جهر بین الشده والرخوه استفال
انفتاح ازلاق انحراف زا را شش صفت است جهر رخوه استفال
انفتاح مصمتات صفیر سین را شش صفت است همس رخوه استفال و
انفتاح مصمتات صفیر شین را شش صفت است همس رخوه
استفال انفتاح مصمتات تفشی صاد را شش صفت است همس
رخوه استعلا اطباق مصمتات صفیر ضاد را شش صفت

جهر رخوه

جهر رخوه استعلا اطباق مصمتات استطاله طا را شش صفت است جهر
شدت استعلا اطباق مصمتات قلقله ظا را پنج صفت است جهر رخوه
استعلا اطباق مصمتات عین را پنج صفت است جهر بین الشده والرخاوه
استفال انفتاح مصمتات غین را پنج صفت است جهر رخوه استعلا
انفتاح مصمتات فا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح ازلاق
قاف را شش صفت است جهر شدت استعلا انفتاح مصمتات قلقله کاف را
پنج صفت است همس شدت استفال انفتاح مصمتات لام را شش
صفت است جهر بین الشده والرخاوه استفال انفتاح ازلاق انحراف
میم را پنج صفت است جهر بین الشده والرخاوه استفال انفتاح ازلاق نون را

پنج صفت است جهر بین شده و رخاوه استفال انفتاح اذلاق واو را
شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح صمات لین ها را پنج صفت
می باشد همس رخوه استفال انفتاح صمات یا را شش صفت است
جهر رخوه استفال انفتاح صمات لین   در بیان حروف
مفخمه و مرققه بدانکه مستعلیه همه مفخم اند و رقیق هیچیک روا نیست و آنچه
متصف بصفت اطباق باشد تفخیم زیاده باید کرد و هر حرفی که متصف بصفت
اطباق باشد اطباق در ایشان بجا باید آورد خصوصا صاد و طا که اگر اطباق
بجا نیارند صاد بسین و طا بتا مشتبه شود و ناچار است از ابقاء اطباق
طا در مثل کلمه احطت و بسطت و فرطت و در ابقاء صفت استعلاء
قاف

قاف در کلمه الم نخلقکم من ماء مهین در سوره والمرسلات و ذهاب
آن خلاف کرده اند هر دو وجه معمول است و ذهاب اولی است نیز
ترک ابقاء صفت استعلاء قاف بدانکه حروف مستفله همه رقیق اند یعنی
همه باریک اند و همه را باریک باید گفت و تفخیم هیچیک را نشاید کرد مگر لام
لفظ جلاله که الله و اللهم است هر گاه ماقبل ایشان فتحه یا ضمه باشد مثل ان الله
و رسول الله و اللهم تفخیم باید کرد و اگر ماقبل مکسور باشد مثل بسم الله و بالله و قل
اللهم ترقیق باید کرد و مگر راء مفتوح یا مضموم مثل رحمه و رزقوا یا راء ساکن
ماقبل مفتوح یا مضموم خواه در اصل ساکن باشد مثل المرء و القربی
یا در حال وقف ساکن کرده مثل القدر و شعر یا راء ساکن ماقبل ساکن ما قبل

قبل مفتوح یا مضموم مثل البحر والیسر و درین صور مذکوره تفخیم باید کرد و اگر
راء مکسور باشد مثل رزق یا راء ساکن باشد و ما قبل مکسور که کسره اصلی باشد
مثل فرعون یا راء ساکن باشد و ما قبل یا ساکن باشد اعم از آنکه ما قبل یا
مفتوح باشد مثل خیر یا مکسور باشد مثل قدیر درین چند حالت ترقیق باید
نمود و مگر راء ساکن ما قبل مکسوری که کسره غیر اصلی باشد مثل ارجعی و ارجعوا
یا کسره منفصل باشد مثل الذین ارتضی و بنی ارکب معنا بنا بر قرائتی که
بکسر با بخوانند و ام ارتابوا و ان ارتبتم یا راء ساکن مکسوری که کسره اصلی
باشد اما بعد از راء بواسطه در کلمه که راست حرف استعلا باشد
و آنچه از حروف استعلا سبعه در کلمه که ما قبل را مکسره اصلی واقع شده

سه حرف

سه حرفست صاد و طا و قاف صاد در سه موضع اول ارصادا
لمن حارب الله در سوره توبه دوم مرصاد للطاغین در سوره عم
ولبالمرصاد در سوره والفجر طا در یک موضع فی قرطاس در سوره انعام
قاف در دو موضع اول من کل فرقة در سوره نور دوم فکان کل
فرق در سوره شعرا و در این صور مذکوره تفخیم باید نمود مگر در کلمه فرق
که اینجا خلاف کرده اند بعضی تفخیم کرده اند بنا بر اصل قاعده که بعد
از راء حرف استعلا واقع شده و بعضی ترقیق نموده اند زیرا
که را میان دو کسره واقع شده و هر دو وجه نزد قرا مستحسن و
پسندیده است و بباید دانست که الف در تفخیم و ترقیق تابع

ماقبل خود ست پس اگر الف بعد از یکی از حروف استعلا واقع
شده باشد مثل الصالحات و الضالین تفخیم در حروف استعلا
زیاده باید کرد و آن زیادتی از برای الف ست و اگر بعد از یکی
از حروف استفال مکتوب باشد مالک و بما انزل ترقیق و استفال
زیاده باید کرد آن زیادتی از برای الف ست اگر بعد از راء مفتوحه
مثل رازق یا بعد از الف لام جلاله بشرطی که ماقبل مفتوح یا مضموم باشد
مثل ان الله و رسول الله و اللهم واقع شده باشد نیز تفخیم زیاده باید
کرد و آن زیادتی از برای الف ست و حروف مجهوره را جهر و
شدیده را شدت بجا باید آورد خصوصا قاف که اگر جهر و شدت

بجای نیاورند

بجای نیاورند قاف مشتبه بغین شود و کاف را اگر شدت نکنند
مشتبه بکاف فارسی شود و حروف مطبقه را اطباق بجا باید آورد
خصوصا صاد و طا که اگر اطباق نکنند صاد بسین و طا بتا بدل شود
و ناچار ست ابقاء صفت اطباق طا در کلمه مثل احطت و بسطت
و فرطتم و فرطت و در ابقاء صفت استعلاء قاف در کلمه الم نخلقکم
من ماء مهین در سوره والمرسلات و ذهاب آن خلاف کرده اند
و هر دو وجه را اعتبار نموده اند و ذهاب را اولا داشته اند یعنی ترک
کنند صفت استعلاء قاف را درین لفظ و این کلمات پیش ازین
مذکور شدند و حروف صفیر را صفیر بجا باید آورد و خصوصا زا تا مشتبه

بدال نشود و حروف همس را همس بجا باید آورد تا بکماله از مخرج خود
اخراج شوند خصوصا ها که اگر همس بجا نیاورند از کلام ساقط گردد
مثل کلمه اشهد را اگر در ها همس بجا نیاورند اشد میشود و حروف قلقله را
قلقله بجا باید آورد گاهی که ساکن باشند و اگر سکون وقفی باشد قلقله بیشتر باید
کرد مثل تقتلون و من باق و یطهرن و الاسباط و ربوة و الاسباب و النجدین
و زوج بهیج و دید خلون و بس المهاد و حروف انحراف صلاحیت
تکرار دارند خصوصا را گاهی که مشدد باشد مثل الرحمن الرحیم که اگر
احتیاط نکنند را مکرر گردد و تکرار لحن است پس احتیاط تمام
باید کرد که تکرار در را واقع نشود که سبب افساد نماز شود

ادغام

در بیان ادغام بدانکه ادغام بر دو نوع است کبیر و صغیر ادغام
کبیر آنست که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین متحرک باشد
ساکن گردانند و در ثانی ادغام کنند مثلین نحو ما سلککم و مناسککم
متقاربین مثل خلقکم و رزقکم متجانسین مانند المساجد تلک وفی النفوس
زوجت و این ادغام در قرائت ابی عمرو است اما از مثلین
آنچه در یک کلمه واقع شده اند دو لفظ با ادغام میخوانند و آن همان
دو کلمه است که جهت مثال ذکر شد ما سلککم در سوره البقره و مناسککم
در سوره المدثر و ما بقی از مثلین آنچه در یک کلمه واقع شده اند با اظهار
میخوانند مثل جباههم و وجوههم و لشرککم و اتحاجوننا و تعدانني

اینها جمیعا را باظهار خوانده و از مثلین آنچه در دو کلمه مکتوبند اعم
از آنکه ماقبل او ساکن باشد یا متحرک مثل فیه هدی و نذکرک کثیرا
جمیعا را بادغام میخوانند الا کلمه فلا یحزنک کفره را در سوره لقمان باظهار
خوانده زیرا که در ماقبل کاف نون ساکن واقع شده و اگر اول
از مثلین مشدد باشد یا منون یا تاء خطاب یا یاء متکلم واقع شده باشد
مثل احل لکم و مس سقر و صواف فاذا و ام موسی و الیم ما و انصار
ربنا و فانت تکره و کنت ترابا و مانند اینها باظهار خوانده و اگر
کلمه اول از مثلین معتل باشد مثل و یخل لکم و ان یک کاذبا و مانند
اینها بعضی بادغام و بعضی باظهار از ابو عمرو روایت کرده اند

و عاصم

و عاصم در جمیع قواعد ادغام کبیر خواه مثلین و خواه متقاربین
و خواه متجانسین باظهار خوانده الا در دو کلمه یکی مکنی که اصل
او ما مکننی بوده نون اول را ساکن کردند و در دوم ادغام
کردند صورت یک نون شد و نوشته و این در سوره الکهف
مکتوب است و دیگری لا تامنا که در اصل او لا تامننا بوده نون
اول را ساکن کردند و در دوم ادغام کردند صورت کتابت
یک نون شد و کتابت میشود و در لا تامنا اشمام لازم است
و اشمام در اینجا بهم آوردن لبهاست بعد از اسکان و بنابر
اشمام ادغام لا تامنا ناقص باشد و این در سوره یوسف مذکور است

ادغام صغیر آنست که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین ساکن
باشد و در دوم ادغام کنند و این بر دو قسم است یکی متفق
علیه و دیگری مختلف فیه اما متفق علیه ادغام دو مثل است
خواه در یک کلمه باشد مانند یدرککم الموت و یوجهه و خواه
در دو کلمه مثل واضرب بعصاک الحجر و ربحت تجارتهم مگر آنکه
اول حرف مد باشد که در آنهنگام مد نباید کرد زیرا که در حرف
مد یک الف مد طبعی لازم است و ادغام و مد ضد هم اند
مثل فی یوسف و قالوا و هم اما اگر اول حرف لین باشد ادغام
باید کرد مثل عصوا و کانوا یعتدون و یا ء لینی در کلام ملک علام

بسیار رسیده و ادغام متقارب آنست که دو حرف که مخرج ایشان بیکدیگر
نزدیک باشند بهم رسند مثل الم نخلقکم در سوره والمرسلات لیکن
در ابقاء صفت استعلاء قاف و ذهاب آن اختلاف کرده اند هر دو
وجه معمول است و ذهاب اولی است یعنی ترک ابقاء صفت استعلاء قاف
نماید و لام بل و هل و قل در لام و را مثل لما یذوقوا و بل لکم و قل لهم و قل رب
و هل لکم و لفظ هل در قران عظیم و فرقان کریم بار رسیده و ادغام متجانس
آنست که دو حرف از یک مخرج باشند بیکدیگر برسند و از آنجمله ادغام
دال او است در ذال و ظا مثل اذ ذهب و اذ ظلموا و دال قد در دال
و تا مانند قد دخلوا و قد تبین و اگرچه در اکثر کتب قرائت ذکر دال قد شده

اما مراد اعم است از خص تا آنکه دال عبدتم و حصدتم و کدت و تمامی انها

داخل باشد و تاء تانیث ساکنه در تا و دال و طا مثل کانت طائفه و اجیبت

دعوتکما و قالت طائفه مثال اول از امثله مذکوره مثال ادغام مثلین است بما بعد

ذکر شد و طا در تا مثل احطت و بسطت و فرطت و فرطتم و با جار است

از بقاء اطباق طا در امثله مذکوره و الف لام تعریف در چهارده حرف ادغام

شود و آن الف لام را درین هنگام الف لام شمسی گویند و آن چهارده حرف

این است ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن مثل التائبون الثمرات

الدنیا الذکر الرسول الزکوه السلام الشمس الصالحات الضالین الطارق الظالم

اللیل النهار و الف لام تعریف نزد چهارده حروف اظهار شود اگرچه در مقام

جای ذکر آن

جای ذکر آن نیست اما بنا بر مناسبت ذکر شد و این الف لام

را در موقف الف لام قمری نامند و آن چهارده حرف این است

ا ب ج ح خ ع غ ف ق ک م و ه ی الانسان البحر الجنه الحبه

العظیم الغفار الفجار القمر الکبیر المومن الوالدات الهدی الیقین

وانچه مذکور شد از متفق علیه است و بعد ازین شروع میشود مختلف

فیه و آنچه عاصم بهر دو روایت دیگر روایات از مختلف فیه ادغام

دگر کرده ذکر آن کرده خواهد شد و آنچه عاصم بهر دو روایت ادغام

نموده آن نون ملفوظی طسم دو کار است در میم و ثا را در ذال

در کلمه یلهث ذالک در سوره اعراف و با را در میم در لفظ ارکب

مغنا در سورهٔ هود و آنچه بکر روایت ادغام کرده که آن روایت
بکر است و آن نون ملفوظی یس است در واو و القرآن و نون
ملفوظی ن است در واو و القلم و در هر دو موضع در حال وصل با دغام
میخواند و در حال وقف هر دو موضع باظهار میخواند و ذال را در تا
ارباب اخذ و اتخاذ مثل اخذتم و اتخذتم و در باقی امثله مختلف
فیه عاصم بهر دو روایت باظهار خوانده و آن ذال اذ است نزد
شش حرف تا و جیم و دال و زا و سین و صاد مثل اذ تبرا و اذ جعل
و اذ دخلوا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ صرفنا و دال قد نزد هشت
حرف جیم و ذال و زا و سین و شین و صاد و ضاد و ظا مثل و لقد

جعلنا

جعلنا و لقد ذرانا و لقد زینا و قد سمع الله و قد شغفها و لقد صرفنا
و لقد ضل و لقد ظلمت و تاء تانیث ساکنه نزد شش حرف ثا و جیم و زا
و سین و صاد و ظا مثل کذبت ثمود و وجبت جنوبها و خبت زدناهم
و انبتت سبع سنابل و حصرت صدورهم و کانت ظالمه و لام هل
نزد سه حرف تا و ثا و نون مثل هل تنقمون و هل ثوب و هل ندلکم
و لام بل نزد هشت حرف تا و زا و سین و ضاد و طا و ظا و نون
مثل بل تؤثرون و بل زین و بل سولت و بل ضلوا و بل طبع الله و بل ظننتم
و بل نحن و باء ساکن نزد فا و میم اما نزد فا پنج موضع است اول او یغلب
فسوف دویم و ان تعجب فعجب سیم و قال اذهب فمن چهارم اذهب

فان لک نخیم ومن لم یتب فاولئک و نزد سیم در دو موضع اول
یعذب من یشاء دوم وارکب معنا عاصم در کلمه اخیر بهر دو روایت
ادغام نموده چنانکه ذکر شد و فاء ساکنه نزد با در کلمه نخسف بهم در
سوره سبا و راء ساکنه نزد لام مثل فاصبر لحکم هر جا واقع شود و لام یفعل
مجزوم نزد ذال مثل یفعل ذالک هر جا باشد و دال ساکنه نزد
ثاء و آن در دو موضع است در سوره آل عمران اول من یرد ثواب
الدنیا دویم ومن یرد ثواب الاخره و ذال ساکنه نزد تا مثل فنبذتها
در سوره طه و عذت در سوره غافر و دخان و ثاء ساکنه نزد تاء و
ذال مثل لبثت و لبثتم و اورثتموها هر جا مذکور باشد و یلهث ذالک

عاصم در

عاصم در کلمه آخر بهر دو روایت ادغام نموده چنانکه گفته شد و دال
ساکنه ملفوظی را در نزد ذال در اول سوره مریم مثل کهیعص ذکر رحمت
ربک

در بیان احکام نون ساکن و نون تنوین

بدانکه نون ساکن نونیرا گویند که متحرک نباشد و در کتابت موجود باشد مثل
ان ولن و نون تنوین نونی است ساکن که در کتابت مکتوب نباشد
و در حال تلفظ از دو فتحه و دو ضمه و دو کسره حاصل شود مثل خبیرا و علیم
و قدیر و این نون در حال وصل بهم رسند نه در حال وقف و در آخر
کلمه میباشند نه در وسط و در اسم میباشد نه در فعل و حرف و هرگاه نون
ساکن و نون تنوین بحروف تهجی رسند محکوم بچهار حکم گردند اظهار

وادغام وقلب واخفا اظهار ظاهر کرده است ومراد اینجا ظاهر کردانیدن
نون ساکن ونون تنوین است نزد حروف حلق وحروف حلق شش است
ء ه ع ح غ خ نون ساکن در یک کلمه ودو کلمه ونون تنوین در دو کلمه
چنانکه مثال گفته میشود مثال اَینَاون ومن آمَنَ والٓلهٌ الا اله مثال ح منهم
ومن هاجر وجرفٍ هارٍ مثال عین انعمت ومن علم وسواءٌ علیهم مثال ح
وانحر ومن حاد الله وعلیم حکیم مثال غین فسینغضون ومن غل ومن ماءٍ
غیر آسن مثال خ والمنخنقة ومن خیر یومئذٍ خاشعة ادغام پنهان کردن
شیئی در شیئی دیگر است ومقصد اینجا پنهان کردن نون ساکن
ونون تنوین است در حروف یرملون وحروف یرملون شش است

ی ر م ل و ن نون ساکن در دو کلمه ونون تنوین در دو کلمه چنانکه
مثال گفته میشود من یقول ولقومٍ یؤمنون ر من ربکم وغفورٌ رحیم
میم من مال وطرطاً مستقیم ل من لدنه وهدیً للمتقین و من وراءهم و
جنات وعیون ن من ناصرین وحطةٌ نغفر لکم وادغام نون ساکن
ونون تنوین در این حروف جهت قرب مخرج ایشان است نسبت بحروف
یرملون وادغام نوعی باید کرد که در مدغم فیه تشدید ظاهر شود ودر
لام ورا بی غنه ودر چهار دیگر باغنه وادغام بی غنه در لام ورا جهت شدت
وقرب مخرج نون است نسبت بلام ورا واظهار نون ساکن ونون
تنوین نزد حروف حلق جهت بعد مخرج ایشان است نسبت بحروف حلق

بنابر قاعدهٔ مذکوره هرگاه نون ساکن بواو و یا برسد ادغام باید کرد
اما چهار موضع است که اظهار باید نمود واو در دو لفظ یکی صنوان و دیگری
قنوان و یا نیز در دو کلمه یکی الدنیا و دیگری بنیان و اظهار درین چهار
موضع سبب آنست که اگر ادغام کنند شبیه بمضاعف میشود و وجه دیگر
گفته اند آنست که ادغام نون ساکن نسبت بحروف یرملون در جمیع مواضع
در دو کلمه واقع شده الا این چهار موضع که چون نون ساکن با واو و یا
در یک کلمه واقع شده اند اظهار باید کرد زیرا که اگر ادغام کنند سه
حرف علة در یک کلمه جمع شوند و اجماع سه حرف علت در یک کلمه
ثقیل است ازین جهة درین چهار موضع اظهار کرده و ادغام ننموده اند

قلب

قلب بدل کردنست مراد اینجا بدل کردن نون ساکن و نون تنوین است
بمیم نزد با و آن میم در لفظ ظاهر میگردد و در کتابت مکتوب نیست
نون ساکن در یک کلمه و دو کلمه و نون تنوین در دو کلمه چنانکه مثال گفته میشود
مثل انبئهم و من بعد و محیط بالکافرین و بدل کردن نون ساکن بمیم نزد
با از برای آنست که میم مواخی نون است در غنه و شارک با است
در مخرج و بعضی از استادان گفته اند که چون نون و با در جوار یکدیگر
واقع شده اند و بعد ایشان نه بمرتبه ایست که اظهار شوند و قرب
ایشان نه بحدیست که ادغام کردند از آنست که بدل بمیم کرده اند و درین هنگام
که نون بدل بمیم گردد اخفاء با غنه باید نمود و اخفا پوشیدنست مقصود اینجا

پوشانیدن نون ساکن و نون تنوین است نزد حروف اخفا و حروف اخفا
پانزده است ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک نون
ساکن در یک کلمه و دو کلمه و نون تنوین در دو کلمه چنانکه مثال گفته میشود
مثال ت انتم و من تاب و جنات تجری مثال ث انثی و ان ثبتناک
و من ظلمات ثلاث مثال جیم و من انجینا و من جاء فصبر جمیل مثال دال
اندادا و من دابة و کاسا دهاقا مثال ذال لتنذر و من ذریة و
بیرذالک مثال زا انزل و من زکوة مبارکة زیتونة مثال سین ینسون
و من سندس و قولا سدیدا مثال شین انشاء و من شاء و جبارا
شکورا مثال صاد ینصرون و من صلصال و عملا صالحا مثال ضاد

منضود

منضود و من ضل و قوة ضعفا مثال طا انطقنا الله و من طین و حیوة طیبة
مثال ظا ینظرون و من ظهیر و ظلا ظلیلا مثال فا انفسکم من فصل و بیوتا
فارهین مثال ق ینقذون و رزقا قالوا مثال ک منکم و من کان رسول
کریم و اخفاء نون ساکن و نون تنوین نزد این حروف پانزده گانه بمقدار
قرب و بعد ایشانست بیکدیگر پس هرچه اقرب بود اخف بود
و اخفا درین مقام جهة آنست که نون ساکن را با این حروف چنان بعد نیست
که ادغام گردد پس میان اظهار و ادغام باشد و آن اخفاست و در حال
اخفا غنه لازم باشد و هیچیک از قرا ترک اخفا نکرده اند و مثال الف را
جهة آن ذکر نکرد که الف همیشه ساکن ما قبل مفتوح میباشد پس هرگاه

نون مقارن او شود التقاء ساکنین علی غیر حده لازم آید لکن گفته اند

که هر حرف منون را دو حرکت از برای آن گذاشته اند تا یکی از آن حرکت

و دیگر عوض نون ملفوظی و تنوین رفع و جر در حال وقف ساقط میکردند

و نصب در حال وقف بدل با لف میشود بدانکه نون مشدد مثل ان الله

و الجنه و الناس و میم مشدد مثل عم و لما و ثما هر جا واقع شود غنه باید کرد

بدانکه میم ساکن هر گاه بحروف هجا رسد محکوم است حکم کردد خفا و ادغام و

اظهار خفا رزد با مثل علیکم بما کانوا و انبأهم باسمائهم ادغام رزد بمیم مثل اًلم

علمتم ما فعلتم بیوسف و یدخلون علیهم من کل باب اظهار زد و باقی حروف

اما زد وا و و فا اظهر است مثل علی قلوبهم و علی سمعهم و اباؤهم فهم

غافلون و اصحاب الجنه هم فیها خالدون در بیان

احکام وقف بدانکه وقف در لغت ایستادن و بریدنست و در

اینجا سه مقصدست مقصد اول در بیان وجوه وقف بدانکه چون

قاری را ممکن نیست که قصد را بیک نفس تمام کند لابد جای بسیار وقف

باید نمود جهت استراحت نفس و حسن ابتدا بما بعد آن و وقف

منقسم بچهار قسم میگردد تام و کافی و حسن و قبیح وقف تام آنست که

کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد نباشد نه از روی تلفظ و نه از

روی معنی مثل وقف بر مالک یوم الدین و ابتدا با ایاک

نعبد و وقف بر اولئک هم المفلحون و ابتدا با ان الذین کفروا

از برای آن گویند که کلام تمام است و مخاطب را انتظاری نیست
و این وقف بیشتر در آخر آیات میباشد پس در اینجا وقف توان کرد
و ابتدا بما بعد آن توان نمود و وقف کافی آنست که کلمهٔ موقوف علیه
را تعلق بما بعد باشد از روی معنی نه از روی لفظ مثل وقف بر مما
رزقناهم ینفقون و ابتدا بو الذین یؤمنون و وقف بر من
قبلک و ابتدا بو بالآخرة و کافی از برای آن گویند که وقف
در وی خوب است و مخاطب را کافی است و ابتدا بما بعد آن
جایز است و وقف حسن آنست که کلمهٔ موقوف علیه تعلق بما بعد داشته
باشد از روی لفظ و از روی معنی مثل وقف بر الحمد لله و ابتدا

برب العالمین

برب العالمین و حسن از جهت آن گویند که معنی مفهوم است در نفس الامر
و وقف بر وی حسن است اما ابتدا بما بعد آن بدون اعاده
موقوف علیه حسن نیست مگر آنکه رؤس آیه باشد که در آن هنگام ابتدا
بما بعد آن بدون اعادهٔ موقوف علیه جایز است و گفته اند بنا بر
روایتی که از ام سلمه رضی الله عنها واقع شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله
بر سر هر آیه وقف میکردند و بدون اعاده موقوف علیه ابتدا بما بعد
آن مینمودند پس در آیه که وقف حسن باشد وقف میتوان کرد و
بدون اعاده موقوف علیه ابتدا بما بعد آن میتوان نمود و وقف
قبیح آنست که معنی مفهوم نباشد مثل وقف بر بسم بسم الله الرحمن الرحیم

و وقف بر مالک یوم الدین و قبیح از جهت آن گویند که معنی مفهوم
نگردد و فایده از آن حاصل نشود و برین قسم وقف کردن جایز نیست
مگر جهت انقطاع نفس و تبیین وجهی از وجوه قرائتی در حال تعلیم و هرگاه
باین نوع وقف کنند ابتدا بما بعد آن نتوان کرد بلکه اعاده موقوف
علیه باید نمود و در قرآن عظیم و فرقان کریم هیچ جا نیست که وقف
واجب باشد و هیچ جا نیست که وقف حرام باشد چنانکه در کتب
این فن مسطور است و آنچه علمای قرائت گفته اند که بر فلان
موضع وقف جایز نیست مراد آنست که هرگاه وقف کنند و قصد اعاده
موقوف علیه نماید برین وجه وقف کردن جایز نیست نه آنکه مطلقا
وقف نتوان

وقف نتوان کرد بلکه هرگاه اعاده موقوف علیه کنند وقف توان نمود
(در بیان وقف بر آخر کلمه و کیفیت آن بدانکه وقف را در کلام
عرب وجوه متعدده است اما معمول نزد قراء سه وجه است اسکان
و اشمام و روم اسکان انداختن حرکت آخر کلمه موقوف علیه است و این
در حرکات ثلاث جایز است طول و توسط و قصر در وی جایز است اشمام
عبارت است از اشاره بضم شفتین بحرکت موقوف علیه بعد از آنکه آن را
ساکن کرده باشند و این در حرکت ضمه میباشد پس طول و توسط و قصر نیز
در او جایز است پس فرق میان اسکان و اشمام تحریک عضو باشد زیرا که هر
چه از طول و توسط و قصر که در وقف با سکان جایز است در وقف باشمام

نیز جایز نیست روم عبارتست از نطق ببعضی از حرکت موقوف علیه
وانچه استادان این فن قرار داده اند انداختن چهار دانگ حرکتست
و باقی داشتن دو دانگ و چون بعضی از حرکت است حکم بوصل دارد بغیر
از قصر در و جایز نباشد و این مخصوص کسر و جر و ضم و رفع است پس در فتح
و نصب نباشد و بعضی که در فتحه شده جایز داشته اند اعتباری ندارد و
این اقسام وقف که مذکورست ابو عمرو مقرر نموده و رمزی از برای آن
قرار نداده

در بیان آداب وقف شیخ سجاوندی و
رموزی که از برای آن تعیین نمود بدانکه قواعد وقف نزد شیخ سجاوندی
شش است لازم و مطلق و جایز و مجوز لوجه و مرخص لضرورة و قد قیل و

رموزی

رموزی که جهة وقف تعیین نموده نیز شش است م ط ج ز ص ق
و اگرچه در این باب ذکر آن مناسب نبود زیرا که در باب پنجم که
رموز سجاوندی مکتوبست بتفصیل ذکر آن خواهد شد اما چون این فصل
در بیان وقف مذکورست از روی اختصار ذکر آن میکنند علامت
وقف لازم است نشانه وقف مطلق است رمز وقف جایز است
علامت وقف مجوز لوجه است نشانه وقف مرخص لضرورة است
علامت وقف قد قیل است و بعضی از علمای قرائت دو حرف
دیگر باین شش رمز الحاق کرده اند یکی لا است و دیگری کاف
رمز لا وقف است یعنی در این موضع وقف نباید کرد علامت

وقف کذالک است یعنی هر وقف که بتقاضا مذکور شد اینموضع نیز حکم
آن دارد فائده گفته اند که قاری باید اجتناب کند از وقف کردن
میان فاعل و مفعول و حال و ظرف و مصدر و میان شرط و جزا
و میان امر و جواب و میان مبتدا و خبر و میان صله و موصول
و میان عطف و معطوف و میان موکد و موکد و میان مضاف
و مضاف الیه و میان مستثنی و مستثنی منه و میان کان و ان و اخوات
ایشان و اسمهای ایشان و میان قسم و جواب قسم و میان حرف
و مدخول ان بدانکه گفته اند فرق چه باشد میان کلمه که لا نوشته باشند
و میان کلمه که چیزی مکتوب نباشد و چه گفته اند که در کلمه که لا مکتوب
بر

باشد هیچ وقف نتوان کرد زیرا که لا در اکثر مواضع میان
مبتدا و خبر نوشته شده مثل وقف و الذین آووا و نصروا و ابتدا
از اولئک و ایضا میان مستثنی و مستثنی منه نوشته میشود مثل وقف فسجد
الملائکة کلهم اجمعین لا و ابتدا از کلمه الا ابلیس علی هذا القیاس و در کلمه که چیزی
مکتوب نباشد در حال ضرورت وقف توان کرد اما اعاده موقوف
علیه باید نمود و در اکثر آیات ازین قاعده مستثنی است زیرا که بنا بر
حدیثی که از ام سلمه رضی الله عنها منقولست که حضرت پیغمبر صلوات الله
علیه بر سر هر آیه وقف میکردند و بدون اعاده موقوف علیه ابتدا
بما بعد آن مینمودند پس بنا بر انحدیث بر سر هر آیه هرچند نوشته

باشند وقف توان کرد بدانکه ششم رمز دیگر است که متاخرین جهة
وقف قرار داده اند و آن این است قف قلا صلی س وقفه
قف علامت قف فی هذا الموضع است و در بعضی مصاحف قفه
مینویسند و در آخر او ها تانیث الحاق میکنند هر دو یک معنی است
یعنی در این موضع وقف کن قلا اشاره به قیل لا وقف است یعنی در این موضع
بعضی بر وقف قائلند و بعضی بر آنند که وقف نباید کرد صلی رمز
قد توصل است یعنی الوصل اولی من الوقف است و در مقابل
واقع شده زیرا که قف امر است و وصل نیز امر است صلی علامة الوقف
اولی من الوصل است و اگرچه یعنی صل و صلی بیکدیگر نزدیکند و هر دو یعنی وصل

اولی

کردن است اما تاکید وصل در صل زیاده از وقف است و تاکید
وقف در صلی زیاده از وصل است و در بعضی از کتب معتبره قراءت
مکتوب است صل علامت الوصل اولی من الوقف و صلی علامة الوقف
اولی من الوصل است و وقفه با الواو هر دو نشانه سکته اند و بعضی علامت
سکته را سین مینویسند و بعضی وقفه بغیر واو مینویسند و بعضی لفظ سکته را
بسین و کاف و تا و ها باین صورت سکته درست مینویسند و بعضی از
علمای قراءت ٥ مدور را جهة علامت آیه لاحق باین شش رمز کرده اند
که ختام آیه سابق و ابتدا آیه لاحق باین ٥ مدور معلوم گردد و اگر
در آیه یکی از این رموز سابق که م و ط است و رموز لاحق که قف و

علامت نوشته باشند آن آیه حکم آن رمز خواهد داشت وگاه هست که
در یکموضع دو رمز می‌نویسند ز قیو صج ج صل ز صل ص صل ق صلا صل لا و در صلی بر رمزی
اضافه میکنند ج صلی ز صلی ص صلی ق صلی بدانکه شش رمز دیگر هست که جمعی
از علمای قرائت جهه بعضی قواعد ضبط کرده اند و در مصاحف می‌نویسند
ه ی خ ب ع ب هر نشان پنج آیت ی علامت ده آیه پس هرگاه
کوفی و بصری در عدد پنج آیه و ده آیه متفق باشند همان ه ی می‌نویسند
و اگر اختلاف باشد میان ایشان جهه کوفی از برای پنج آیه ه و از
برای ده آیه ی می‌نویسند و جهه بصری از برای پنج آیه خ ب و از برای
ده آیه ع ب می‌نویسند و در بعضی از کتب قرائت مسطور است که هرگاه

میان کوفی و بصری در عدد آیه خلافی باشد جهه کوفی از برای پنج آیه ک
نویسند ل ب ت ب هر دو علامت ابتداء آیه اند پس هر موضع که میان
کوفی و بصری در آیه خلاف باشد علامت کوفی ل ب می‌نویسند و علامت
بصری ت ب و گاه باشد که علامت پنج آیه خ و خمس نویسند و علامت
ده آیه ع و عشر نویسند اما آنچه دأب متأخرین است ه و ی را در متن
قرآن می‌نویسند و خ و خمس را از این دو لفظ هر کدام خواهند یکی را بر
حاشیه قرآن می‌نویسند و ع و عشر از این دو لفظ نیز هر کدام اختیار
کنند یکی را بر حواشی مصاحف می‌نویسند و این وجه حسن است و در
آیه مختلف فیه هر طایفه را علامت علیحده است علامت کوفی

لب و علامت بصری تب چنانکه مذکور شد و علامت شامی شا و علامت
دمشقی شق و علامت حمصیان حم و علامت مکی مک و علامت مدنی مد
و دربعضی از کتب قرائت مذکورست که مراد از حمصیان خالدبن
سعدان و ابن شریح و اسوده و الجس و کثیر بن عبدالله و اسمعیل
ابن عباس ست و مقصد از مدنی الاول شیبه ابن نصاح ست
و مدنی الاخیر ابوجعفرست و مطلب از حجازیین نافع و ابن کثیر ست
زیرا که مکه و مدینه را حجاز میگویند و مقصد از عراقیین ابوعمرو و عاصم
و حمزه و کسائی ست زیرا که بصره و کوفه را عراق مینامند تتمه بدانکه
آنچه لازمه هر باب ست در آن باب مکتوبست و در این دو باب

و ۸۷

بیان حمد و سوره بقرائت سبعه ذکر شده لازم شد که اسماء قرای سبعه
و راویان ایشان باسم و رمز صغیر و کبیر و متوسط بیان کند
نافع مدنی ابن کثیر از مکه بوعمرو از بصره ابن عامر از شام پس عاصم و حمزه
و کسائی کوفی اسماء راویان قالون و ورش قنبل و بزی دوری
و سوسی هشام و ابن ذکوان شعبه و حفص خلف و خلاد ابوالحارث و
دوری و اما بلد استادان و شاگردان برین وجه توضیح مییابد نافع
مدنی و شاگردان ورش مصری قالون مدنی ابن کثیر مکی و شاگردان
بزی مکی و قنبل مکی ابوعمرو بصری و شاگردان دوری بغدادی و سوسی
ابن عامر شامی و شاگردان هشام دمشقی و ابن ذکوان دمشقی

عاصم کوفی و شاگردان بکر و حفص هر دو کوفی حمزه کوفی و شاگردان خلف
قمی و خلاد کوفی کسائی کوفی و شاگردان ابو الحارث بغدادی و دوری
و اسماء استادان و شاگردان به ترتیبی است که مذکور شد و هر دو
راوی از ایشان شاگرد یک استادند چنانکه از رمز صغیر نیز مفهوم میگردد
ا علامت نافع ب نشانه قالون ج رمز ورش   د علامت
ابن کثیر ه نشانه بزی ز رمز قنبل   ح علامت ابو عمرو ط
نشانه دوری ی رمز سوسی   ک علامت ابن عامر ل نشانه هشام
م رمز ابن ذکوان   ن علامت عاصم ص نشانه شعبه ع رمز حفص
ف علامت حمزه ض نشانه خلف ق رمز خلاد

ر علا

ر علامت کسائی س نشانه ابو الحارث ت رمز دوری   صحبة
علامت شعبه و حمزه و کسائی ست صحاب نشانه حفص و حمزه
و کسائی ست عم رمز نافع و ابن عامر ست سما علامت ابن کثیر
و ابو عمرو و ابن نافع ست حرمی نشانه نافع و ابن کثیر ست و لفظ
حرمی بکسر حا و سکون را و کسر میم و یاء مشدده مکتوب ست و از برای
آن این دو لفظ را بهر دو اسما داده اند که یکی از حرم مدینه و دیگری از
حرم کعبه ست حق نشانه ابن کثیر و ابن نافع و ابو عمرو ست نقر
علامت ابن کثیر و ابو عمرو ست ج و ابن نافع حرمی نشانه نافع و
ابن کثیر ست حصن علامت نافع و عاصم و حمزه و کسائی ست

واین هشت کلمه علامت اسمیت بواسطه آنکه حرف یا یا نها وفا میکرد
واین کلمات ثانیه گاه باشد که مجرد مستعمل شوند وگاه باشد که جمع
شوند یا رمز حرفی پس هرگاه جمع شوند ترتیب شرطیست گاهی کلمه
مقدم میشود بر حرف وگاهی حرف مقدم میشود بر کلمه رمز متوسط تا ث
مثلثه علامت کوفی است وکوفیان عاصم وحمزه وکسائی است
خ خا معجمه نشانه شش قاری است بغیر از نافع ذ ذال معجمه علامت
ابن عامر وعاصم وحمزه وکسائی است ظ ظا معجمه علامت ابن کثیر
وعاصم وحمزه وکسائی است غ غین معجمه نشانه ابو عمرو وعاصم وحمزه و
کسائی است ش شین معجمه علامت حمزه وکسائیست وبخاطر فاتر (?)

الکم

رسید که اسماء قراء شانزده وراویان ایشان را که مشهور بقرأت
عشره است نیز ذکر کند تا یاد داشتن اسماء ایشان جهة فهمیدن
حواشی قرآنی که بقرأت عشره ساخته اند در بعضی اوقات ضرور شود
واسماء استادان وشاگردان ورمز اسماء ایشان بر نهجیست که
مذکور میگردد استاد ابوجعفر المدنی رمز او ث ثا مثلثه است شاگردان
ابن وردان رمز او خ خا معجمه است ابن جماز رمز او ذ ذال معجمه
است استاد یعقوب البصری رمز او ظ ظا معجمه است شاگردان
رویس رمز او غ غین معجمه است روح رمز او ش شین معجمه است
استاد خلف الکوفی رمز او واو است شاگردان یکی اسحق

ودیگری ادریس و از برای این دو راوی رمز معین قرار نداده اند
و هرگاه خواهند که روایت ایشان مذکور شود اسماء ایشان را بخصوص
بر حواشی مصاحف مینویسند وگاه هست واو که رمز نافع است
از برای این دو راوی نیز واو مینویسند اما بهتر آن است که از برای
استاد رمز واو نوشته شود و دو شاگرد او را باسم بنویسند فائده
بدانکه کلمات قرآن سیصد و بیست و شش هزار و صد و پانزده
حرف است بیان عدد کلمات و حروف از برای آن کرد تا طالبان
و قاریان کلام ملک علام بدانند که چه ثواب و اجر از برای ایشان
مقرر است تا در خواندن کلام تقصیر نکنند و مداومت بان نمایند

[illegible]

[illegible]

و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که قاری قرآن چون بتلاوت
مشغول شود حضرت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین بعدد هر حرف از
قرآن در زبان هر جنسی از جنس مرغان نهد تا از برای خواننده قرآن
استغفار کنند و آمرزش خواهند تا روز قیامت در بیان
لحن بدانکه لحن در لغت خطاء قرائت است و در اصطلاح علمای این فن
لحن بر دو قسم است جلی و خفی لحن جلی آنست که در کلمات قرآن یا در
اعراب تغییری واقع شود و این جمیع کس را معلوم گردد خواه قاری خواه
غیر قاری و لحن خفی آنست که حرف از مخرج خود بکماله ادا نشود یا خللی در
صفات بهم رسد یا مد زیاده و کم شود یا تخفیف در تشدید یا تکرار در را

بهم رسد و انهمه کس را معلوم نگردد الا استاد کامل را کسی که قرآن را
از استاد فرا گرفته باشد پس احتیاط تمام باید کرد که در حال تلاوت
لحنی واقع نشود تا در قرائت و تلاوت با جور باشد و مثاب
والله الهادی الی الصواب لله الحمد که اختتام این دو باب که از جمله
کتاب ارشاد القاری است در حین مجاورت عتبات عالیات
بید ضعیف خلق الله تراب مقدم المؤمنین گردید   از کتاب
ارشاد القاری تالیف داعی مصطفی القاری در بیان اختلافات
حفص و بکر که راویان عاصمند و کیفیت وقف و وصل ایشان
و آنرا در اصطلاح فرش گویند و فرش در لغت گستردن

بهن

از اول قرآن تا آخر قرآن سوره بسوره بیان شود سوره فاتحة الکتاب
میان حفص و بکر خلافی نیست   ثم اتخذتم حفص باظهار ذال خوانده
و بکر بادغام ذال در تا میخواند هزوا حفص بفتح واو منونا قرائت کرده
و بکر بفتح همزه منونا روایت میکند قل اتخذتم حفص باظهار ذال و بکر بادغام
قرائت مینماید بغافل عما تعملون حفص بتاء خطاب روایت کرده و بکر بیاء
غیبت میخواند ثم اتخذتم اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال از
برای بکر مذکور شد لجبریل و جبریل هر جا بیاید حفص بکسر جیم و کسر را و سکون
یا خوانده و بکر بفتح جیم و فتح را و همزه مکسوره بغیر یا میخواند میکال هر جا مذکور
شود حفص بفتح کاف و الف بعد از کاف و لام مفتوحه بر وزن فعال

از برای بکر مذکور شد نشان دو موضع حفص بفتح نون خوانده
و بکر بکسر نون میخواند از جملهم حفص بفتح لام قرائت کرده و بکر بکسر لام
روایت میکند من اتّبع رضوانه میان حفص و بکر در این دو کلمه
خلافی نیست و هر دو راوی در کسر استحق اند بدی الیک حفص بفتح
یا روایت کرده و بکر بسکون یا قرائت میکند هزوا دو لفظ حفص
بفتح واو منونا خوانده و بکر بفتح همزه منونا میخواند رسالته حفص بفتح
لام بغیر الف و فتح تا و ضم ها قرائت کرده که مفرد باشد و بکر بفتح
لام و الف بعد از لام و کسر تا و کسر ها روایت میکند که جمع باشد
عقدتم حفص بتشدید قاف قرائت کرده و بکر بتخفیف قاف

قرائت کرده و بکر بفتح کاف و الف بعد از کاف و همزه مکسوره بعد
از الف و یاء ساکنه بعد از همزه که بوزن فعاعیل باشد قرائت
میکند عهدی حفص بسکون یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند بیتی حفص بفتح یا
روایت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند ام تقولون حفص بتاء
خطاب خوانده و آیه مخلصون که در ماقبل و بعد حمل کند و علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر بیاء غیبت میخواند و در آیه مذکوره وقف مطلق
کنند و علامت ط بسرخی گذارند رؤف درین سوره و هر جا که بیاید
حفص بضم همزه و واو ساکنه بعد از همزه خوانده و بکر بضم همزه بغیر
از واو میخواند خطوات هر جا که واقع شود حفص بضم طا قرائت کرده

روایت میکنند انتحی حفص بفتح تا وفتح حا روایت کرده وهرگاه
ابتدا کنند بکسر همزه خواهد خواند وبکر بضم تا وکسر حا قرائت
میکند وهرگاه ابتدا کند بضم همزه خواهد خواند الاولیان
حفص بفتح همزه وفتح واو مشدده وکسر لام ویاء ساکنه بعد از الف
ونون مفتوحه میخواند واحق حفص بفتح شین یا قرائت کرده وبکر بسکون
یا روایت میکنند الغیوب دو موضع حفص در هر دو بضم غین خوانده
وبکر در هر دو بکسر غین میخواند من یصرف حفص بضم یا وفتح
را قرائت کرده وبکر بفتح یا وکسر را روایت میکنند فنبهم حفص
برفع تا روایت کرده وبکر بنصب تا قرائت میکند ولا نکذب

بآیا

آرا حفص بفتح شین را قرائت کرده وبکر باماله را روایت
میکند لی علیکم حفص بفتح یا روایت کرده وبکر بسکون یا قرائت
میکند آرا حفص بفتح را خوانده وبکر باماله را میخواند نزل
الملائکة حفص بضم نون اول وفتح نون ثانی وکسر زاء مشدده ونصب تاء
الملائکة قرائت کرده وبکر بتاء مضمومه وبسکان نون اول وفتح نون
ثانی وفتح زاء مشدده ورفع تاء الملائکة روایت میکند خزن حفص بسکون
زا روایت کرده وبکر بضم زا قرائت کرده عیون حفص بضم عین خوانده
وبکر بکسر میخواند نبوا تا ضم با از برای حفص وکسر با از برای بکر مذکور شد
رؤف حفص بضم همزه وسکون واو قرائت کرده

وبکر بضم همزه بغیر واو روایت میکند و میثبت لکم حفص بیا خوانده
وبکر بنون میخواند والنجوم مسخرات حفص برفع میم والنجوم ورفع تا مسخرات
منونا روایت کرده و در لفظ القمر که در ما قبل اینده و کلمه ست هفت
مطلق کند و علامت ط سیاهی نویسند وبکر بنصب میم والنجوم
و حفص تا مسخرات قرائت میکند و کلمه مذکوره را وصل کند
و علامت لا بسرخی گذارند افلا تذکرون بتخفیف ذال از برای
حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد نوحی الیهم حفص بضم
نون و کسر حا خوانده وبکر بضم یا و فتح حا میخواند لرؤف حفص بضم
همزه و سکون واو روایت کرده وبکر بضم همزه بغیر واو قرائت

ربکم

میکند لنفتیکم درین سوره و سوره مومن حفص بضم نون روایت
کرده وبکر بفتح نون قرائت میکند نبوئا ضم با از برای حفص و کسر با
از برای بکر گفته شد یعرشون حفص بکسر را خوانده وبکر بضم را میخواند
یجحدون حفص بیای غیبت خوانده وبکر بتای خطاب میخواند یبوا رع
الذین ظلموا ورء الذین اشرکوا حفص درین دو لفظ بفتح را و فتح همزه
قرائت کرده وبکر در حال وصل بامالهٔ را و امالهٔ همزه هر دو خوانده
و بامالهٔ را و فتح همزه نیز در حال وصل از او نقل کرده اند و در حال وقف بامالهٔ
را و بامالهٔ همزه میخوانند و لبس تذکرون بتخفیف ذال از برای حفص و
تشدید ذال از برای بکر ذکر شد

لیسوءا حفص بضم همزه

وسکون واو بعد از همزه بمد بصیغه جمع قرائت کرده وبکر لیسوء
بفتح همزه بغیر واو وبقصر بصیغه افراد روایت میکند واین کلمه را در بعضی مصاحف
بدو واو مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف لیسوء بیک واو مینویسند
بهر نوع که نوشته شده باشد مستحسن است احتیاج بحک واصلاح ندارد
اف حفص بکسر فا منونا خوانده وبکر بکسر فا بغیر تنوین میخواند القسطاس
درین سوره وسوره شعرا حفص بکسر قاف خوانده وبکر بضم قاف میخواند کما تقولون
حفص بیاء غیبت قرائت کرده وبکر بتاء خطاب روایت میکند تسبح له
حفص بتاء خطاب روایت کرده وبکر بیاء غیبت قرائت میکند
ورجلک حفص بکسر جیم خوانده وبکر بسکون جیم میخواند اعمی دو موضع حفص

بفتح

بفتح میم خوانده فی خلاف وبکر در دو لفظ باماله میم میخواند باخلاف اما وجه
اصح اماله میم است خلافک حفص بکسر خا وفتح لام والف بعد از لام قرائت
کرده وبکر بفتح خا وسکون لام بغیر الف روایت میکند ونا حفص بفتح نون
وفتح همزه ممدوده روایت وبکر بفتح نون واماله همزه قرائت میکند
کسفا عاصم ونافع وابن عامر درین لفظ بفتح سین روایت کرده اند وابن کثیر
وابو عمرو وحمزه وکسائی بسکون سین قرائت میکنند جهت توضیح نوشته
شد عوجا حفص بسکته میخواند در حال وصل بدون قطع
نفس چنانکه اظهار الف ننماید وتنوین را بلفظ درنمیاورد وشروع بکلمه قیما میکند
دیکر بغیر سکته میخواند من لدنه حفص بضم دال وسکون نون وضم ها بغیر صله

قرائت کرده و بکر بسکون دال با اشمام و کسر نون و کسر ها با صله کرده

و بغیر صله ها نیز نقل کرده اند اما اصح صله هاست بورقکم حفص بکسر

را روایت کرده و بکر بسکون را قرائت میکند لکنا هو الله هر دو

روایت در حال وصل بفتح نون بغیر الف قرائت میکند و در حال

وقف بالف وقف مینماید توضیح این کلمه به بیان وافی و شرح کافی

در باب رسم الخط مذکور خواهد شد و رأ المجرمون حفص بفتح را و فتح همزه

قرائت کرده و بکر در حال وصل با اماله را و امالهٔ همزه میخواند و با اماله

را و فتح همزه نیز در حال وصل از او نقل کرده اند و در حال وقف با اماله را

و امالهٔ همزه میخواند و بس هزوا حفص بفتح واو منونا خوانده و بکر بفتح

همزه منونا میخواند لمهلکهم در این سوره و سوره نمل حفص بفتح میم و کسر لام

که بعد از ها مکتوب است خوانده و بکر بفتح میم و فتح لام که بعد از هاست

میخواند و انسانیه حفص بضم ها قرائت کرده و بکر بکسر ها روایت میکند

معی سه موضع حفص در هر سه لفظ بفتح یا روایت کرده و بکر در هر سه

لفظ بسکون یا قرائت میکند نکرا دو موضع حفص در هر دو موضع بسکون

کاف خوانده و بکر در هر دو لفظ بضم کاف میخواند من لدنی حفص بضم

دال بغیر اشمام و تشدید نون قرائت کرده و بکر بسکون دال با اشمام

و تخفیف نون روایت میکند لاتخذت اظهار ذال از برای حفص

و ادغام ذال در تا از برای بکر مذکور شد حمئة حفص بفتح حا بغیر الف

وکسر میم و فتح همزه روایت کرده و دیگر بفتح حا و الف بعد از حا و کسر
میم و فتح یا بغیر همزه میخوانند جزاء الحسنی حفص بنصب جزاء منونا قرائت
کرده و هر گاه وصل کند نون تنوین را جهت رفع التقاء ساکنین بکسر خواهد
خواند و دیگر برفع همزه بغیر تنوین روایت میکند السدین و سدا در
دو موضع درین سوره و دو موضع در سوره یس حفص در جمیع مواضع
بفتح سین روایت کرده و دیگر در جمیع الفاظ بضم سین قرائت میکند
ردما آتونی حفص بقطع همزه ممدوده در حال وصل و وقف قرائت کرده
و دیگر بهمزه وصل روایت میکند هر گاه ردما را وصل کند با آتونی تنوین
تنوین را کسره میدهد و بیک همزه ساکنه قرائت میکند و اگر در ردما وقف
کند

کند در حال ابتدا همزه اول ائتونی را کسره میدهد و همزه ثانی را بدل
بیاء ساکنه میگرداند که ایتونی باشد الصدفین حفص بفتح صاد و فتح دال
قرائت کرده و دیگر بضم صاد و سکون دال روایت کرده قال آتونی
حفص بقطع همزه ممدوده در حال وصل و وقف خوانده و دیگر بدو وجه
روایت میکند یکی بهمزه قطع بطریق حفص و دیگری بهمزه وصل پس هر گاه بوصل
بخواند یکمرتبه بهمزه قطع ممدوده خواهد خواند و مرتبه دیگر بهمزه وصل و سکون
همزه روایت خواهد کرد و اگر قال وقف کند ائتونی را بدو وجه
خواهد خواند یکمرتبه بهمزه قطع ممدوده قرائت خواهد کرد و مرتبه دیگر همزه
اول را بکسر و همزه ثانی را بیاء ساکنه خواهد خواند که ایتونی باشد

هزوا حفص بفتح واو منونا خوانده و بکر بفتح همزه منونا میخواند
کهیعص حفص بفتح ها و فتح یا میخواند و بکر باماله ها و اماله یا میخواند زکریا
حفص بقصر بغیر همزه قرائت کرده و بکر بمد و همزه مفتوحه روایت
یا زکریا حفص بطریق کلمه سابق بقصر بی همزه روایت میکند و بکر بمد بهمزه مضموم
قرائت میکند عتیا حفص بکسر عین خوانده و بکر بضم عین میخواند مت
حفص بکسر میم خوانده و بکر بضم میم میخواند نسیا حفص بفتح نون قرائت
کرده و بکر بکسر نون روایت میکند من تحتها حفص بکسر میم و کسر تاء
ثانی روایت کرده و بکر بفتح تا ثانی قرائت میکند تساقط حفص بضم
تا و تخفیف سین و کسر قاف قرائت کرده و بکر بفتح تا و تشدید

ربی

سین و فتح قاف روایت میکند یدخلون حفص بفتح یا و ضم خا
روایت کرده و بکر بضم یا و فتح خا قرائت میکند مت حفص بکسر میم
و بکر بضم میم خوانده اند جثیا عتیا صلیا جثیا حفص در این چهار کلمه بکسر حرف
اول خوانده و بکر در این چهار لفظ بضم حرف اول میخواند یتفطرن حفص بفتح
یاء تحتانی و فتح تاء مثنات فوقانی و فتح طاء مشدده قرائت کرده
و بکر بفتح یا و سکون نون در مکان تا و کسر طاء مخففه روایت میکند
طه حفص بفتح طا و فتح ها خوانده و بکر باماله طا و اماله ها میخواند
رآ حفص بفتح را و فتح همزه قرائت کرده و بکر باماله را و اماله همزه
روایت میکند ولی حفص بفتح یا روایت و بکر بسکون یا قرائت

میکند سُوًی حفص بفتح واو منونا خوانده و بکر در حال وقف بابالة واو
میخوانند فَیُسحِتَکُم حفص بضم یا و کسر حا و فتح تا قرائت کرده و بکر بفتح حا
و فتح یا و فتح تا روایت میکند قالوا اِن حفص بکسر همزه و سکون نون
روایت کرده و بکر بفتح نون مشدده قرائت میکند تلقف حفص
بسکون لام و فتح قاف مخففه و سکون فا روایت کرده و بکر بفتح
لام و فتح قاف مشدده و سکون فا روایت میکند آمنتم حفص بیک
همزه ممدوده قرائت کرده و بکر بدو همزه که اول مفتوحه و ثانی ممدوده
روایت میکند حُمُلیا حفص بضم حا و کسر میم مشدده خوانده و بکر بفتح حا و
فتح میم مخففه میخوانند یا ابن اُمَّ حفص بفتح میم مشدده و بکر بکسر میم مشدده میخوانند
وانک

وانک حفص بفتح همزه قرائت کرده و کلمه و لا یعری که در ما قبل است
وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بکسر همزه روایت میکند
و در کلمه مذکوره وقف جایز کند و علامت ج بسرخی گذارند ترحی حفص
بفتح تا خوانده و بکر بضم تا میخوانند اولم یأتهم حفص بتاء تأنیث قرائت
کرده و بکر بیاء تذکیر روایت میکند   قال حفص بالف بصیغه فعل ماضی
روایت کرده و بکر بغیر الف بصیغه امر روایت میکنند نوحی الیهم
و نوحی الیه دو موضع حفص بضم نون و کسر حا خوانده و بکر در هر دو بضم یا
و فتح حا میخوانند من معی حفص بفتح یا قرائت کرده و بکر بسکون یا
روایت میکند مِتّ حفص بکسر میم روایت کرده و بکر بضم میم قرائت

میکنند را اک فتح را و فتح همزه از برای حفص و اماله را و اماله همزه
از برای بکر مذکور شد هزوا فتح واو منونا از برای حفص و فتح همزه
منونا از برای بکر کفه شد اف لکم حفص بکسر فا منونا قرائت
کرده و بکر بفاء بغیر تنوین روایت میکنند لتحصنکم حفص بتا روایت
قرائت کرده و بکر بنون در مکان تا روایت میکند ننجی المؤمنین
حفص بدو نون که اول مضموم و ثانی ساکنه و تخفیف جیم روایت
کرده و بکر بیک نون مضمومه و تشدید جیم قرائت میکند زکریا
حفص بقصر بغیر همزه خوانده و بکر بمد و بهمزه مفتوحه میخوانند و حرام حفص
بفتح حا و فتح را و الف بعد از را خوانده و بکر بکسر حا و سکون را بغیر الف

ولکم

میخوانند للکتب حفص بضم کاف و ضم تا منقوطه بصیغه جمع قرائت کرده
و بکر بکسر کاف و فتح تا و الف بعد از تا بصیغه مفرد روایت کرده
قال حفص بفتح قاف و الف بعد از قاف بصیغه ماضی روایت میکند
و بکر بضم قاف و حذف الف بصیغه امر قرائت کرده

سورة الحج

ولؤلؤا
حفص بتخفیف هر دو قرائت کرده و بکر همزه اول را بواو و ثانی
را باثبات روایت میکند سواء حفص بنصب همزه منونا روایت
کرده و بکر برفع همزه منونا قرائت میکند بیتی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون
یا میخوانند ولیوفوا حفص بضم یا و سکون واو و ضم فا مخففه قرائت کرده
و بکر بضم یا و فتح واو و ضم فا مشدده روایت میکند و ابن ذکوان

که راوی ابن عامر است ولیوفوا بکسر لام میخوانند جهت توضیح نوشته شده
یقاتلون حفص بفتح تا بصیغه مجهول روایت کرده و بکر بکسر تا بصیغه
معلوم قرائت میکند ثم اخذتهم ثم اخذتها دو موضع حفص در هر دو باظهار
ذال خوانده و بکر در هر دو موضع بادغام ذال در تا میخواند و ان ما یدعون
درین سوره و سوره لقمان حفص بیاء غیبت قرائت کرده و بکر در
هر دو بتاء خطاب روایت میکند لرؤف حفص بضم همزه و واو
ساکنه بعد از همزه روایت کرده و بکر بضم همزه بغیر واو قرائت
میکند سوره المؤمنون صلواتهم عاصم بهر دو روایت و نافع و ابن کثیر
و ابو عمرو و ابن عامر بصیغه جمع روایت کرده اند و حمزه و کسائی

صلواتهم

صلواتهم بصیغه مفرد قرائت میکنند جهت توضیح نوشته شد عظاما
فکسونا العظام دو موضع حفص در هر دو موضع بکسر عین و فتح ظاء و
الف بعد از ظاء قرائت کرده و بکر در هر دو لفظ بفتح عین و سکون
ظاء بغیر الف روایت میکند نسقیکم حفص بضم نون خوانده و بکر بفتح نون
میخواند من کل حفص بکسر لام منونا قرائت کرده و بکر بکسر لام بغیر
تنوین روایت میکند منزلا حفص بضم میم و فتح زا روایت کرده و
بکر بضم میم و کسر زا قرائت میکند متم و متنا دو موضع حفص در هر دو
بکسر میم خوانده و بکر در هر دو موضع بضم میم میخواند افلا تذکرون بتخفیف
ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد عالم الغیب

حفص بتخفیف میم روایت کرده و کلمه عما لصیقون که در ما قبل و بیت
وصل کند و علامت لا سیاهی نویسند و بکر برفع میم قرأت
میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط سرخی
گذارند فاتخذتموهم اظهار دال ازبرای حفص و ادغام ذال در تا ازبرای
بکر ذکر شد سوره نور مذکرون تخفیف ذال ازبرای حفص و تشدید ذال
ازبرای بکر گفته شد اربع الاولی حفص برفع عین خوانده و بکر بنصب
عین میخواند و الخامسة الثانیة حفص بنصب تا قرأت کرده و کلمه الکاذبین
که در ما قبل و بیت وقف کند و علامت لا سیاهی نویسند و
بکر برفع تا روایت میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط

سرخی گذارند و رؤف حفص بضم همزه و سکون واو بعد از همزه
روایت کرده و بکر بضم همزه بغیر واو قرأت کرده خطوات دو موضع
ضم طا ازبرای حفص و سکون طا ازبرای بکر مذکور شد چون تاغیر یوم دو
موضع ضم با ازبرای حفص و کسر با ازبرای بکر گفته شد مذکرون تخفیف
ذال ازبرای حفص و تشدید ذال ازبرای بکر ذکر شد جیوبهن ضم با ازبرای
حفص و کسر با ازبرای بکر مذکور شد جیوبهن حفص بضم جیم خوانده بخلاف
و بکر بکسر جیم میخواند با خلاف غیر که بعد از او کلمه اولی الاربة مکتوب است
حفص بخفض را خوانده و بکر بنصب را میخواند مبینات حفص بکسر یا شده
خوانده و بکر بفتح یا شده میخواند دری حفص بکسر را و ضم یا شده

قرائت کرده و بکر بکسر را و یاء ساکنه بعد از را و ضم هاء سره منونا
بعد از یا بمد روایت میکنند یو قد حفص بیا روایت کرده و بکر بتا قرائت
میکند فی بیوت ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر شد یسبح له
فیها حفص بکسر با روایت کرده و کلمه والاصال که در ما بعد وی است
وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بفتح با قرائت میکنند
و در کلمه مذکوره وقف مطلق کنند و علامت ط بسرخی کذارند مثبات
کسر یا از برای حفص و فتح یا از برای بکر کفته شد و یتقه حفص بسکون
قاف و کسر ها بی صله خوانده و بکر بکسر قاف و سکون ها میخواند
کما استخلف حفص بفتح تا و فتح لام بر بنای معلوم قرائت کرده

دها

و بکر بضم تا و کسر لام بر بنای مجهول روایت میکنند و هرگاه ابتدا بکلمه
مذکوره کنند حفص بکسر همزه و بکر بضم همزه خواهد خواند و لیبدلنهم حفص
بفتح با و دال مشدده روایت کرده و بکر بسکون با و دال مخففه قرائت
میکند ثلث عورات حفص برفع تاء مثلثه ثانیه قرائت کرده و در کلمه
العشاء که در ما قبل وی است وقف مطلق کنند و علامت ط بسیاهی نویسند
و بکر بنصب تاء ثانیه روایت میکنند و کلمه مذکوره را وصل کنند و علامت
لا بسرخی کذارند من بیوتکم او بیوت آبائکم تا کلمه فاذا دخلتم بیوتا ده موضع
حفص در جمیع این مواضع بضم با خوانده و بکر در جمیع این الفاظ بکسر با
میخواند چنانکه کفته شد سوره الفرقان و یجعل حفص بجزم لام روایت

کرده و کلمهٔ الانهار که در ما قبل وی است وصل کند و علامت لا سیاهی
نویسند و بکر برفع لام قرائت میکند و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط
بسرخی گذارند تحشرهم حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند فما تستطیعون حفص
بتا خطاب قرائت کرده و کلمهٔ بما تقولون که در ما قبل وی است وصل
کند و علامت لا سیاهی نویسند و بکر بیاء غیبت روایت میکند و در
کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند اکد ثبت
اظهار دال از برای حفص و ادغام دال در تا از برای بکر مذکور شد و ثمود
حفص بفتح دال بغیر تنوین روایت کرده و بکر بفتح دال با تنوین قرائت
میکند هزواً حفص بفتح واو منونا قرائت کرده و بکر بفتح همزه منونا

[illegible]

روایت میکند تضاعف حفص بجزم فا روایت کرده و کلمهٔ اثاما
که در ما قبل وی است وصل کند و علامت لا سیاهی نویسند و
بکر برفع فا قرائت میکند و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی گذارند و یخلد حفص بجزم دال خوانده و بکر برفع دال میخواند فیه مهاناً
حفص بکسر های با صله خوانده و بکر بکسر های بغیر صله میخواند و ذریاتنا
حفص بفتح یا و الف بعد از یا بصیغه جمع قرائت کرده و بکر بفتح یا و
حذف الف بصیغه مفرد روایت میکند یلقون حفص بضم یا و فتح لام و
تشدید قاف روایت کرده و بکر بفتح یا و سکون لام و تخفیف
قاف قرائت کرده سورة الشعرا طسم حفص بفتح طا خوانده و بکر

باماله طا میخوانند و عاصم بهر دو روایت نون ملفوظی سین را در میم مکتوبی
ادغام نموده و در مبحث ادغام بوضوح تمام مذکور شد اتخذت
اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر گفته شد تلقف
حفص بسکون لام و تخفیف قاف قرائت کرده و بکر بفتح لام و تشدید
قاف روایت میکنند قال آمنتم حفص بیک همزه ممدوده روایت
کرده و بکر بدو همزه اول مفتوحه و ثانی ممدوده قرائت میکند عیون
سه موضع حفص در هر سه موضع بضم عین خوانده و بکر در هر سه لفظ بکسر
عین میخواند ان معی و من معی دو موضع حفص در دو موضع بفتح یا قرائت
کرده و بکر در هر دو لفظ بسکون یا روایت میکند ان اجری پنج موضع
حفص

حفص در هر پنج موضع بفتح یا خوانده و بکر در هر پنج لفظ بسکون یا میخواند
بیوتا بضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر شد بالقسطاس حفص بکسر
قاف قرائت کرده و بکر بضم قاف روایت میکند کسفا حفص بفتح سین
روایت کرده و بکر بسکون سین قرائت میکند نزل به الروح الامین
حفص بتخفیف زاء نزل و رفع حرف آخر دو کلمهٔ الروح الامین میخواند
و بکر بتشدید زاء نزل و بنصب حرف آخر دو کلمهٔ اخیر الروح الامین خوانده
سورة النمل طس حفص بفتح طا قرائت کرده و بکر باماله طا روایت میکند
و نون ملفوظی سین را در حال وصل نزد تا، تلک از برای هر دو راوی
اخفاء باغنه باید نمود رآها حفص بفتح را و فتح همزه روایت کرده

و بکر با اماله را و اماله همزه قرائت میکند ما تخفون و ما تعلنون حفص
در هر دو کلمه بتاء خطاب قرائت کرده و بکر در هر دو لفظ بیاء غیبت
روایت میکند آتانی الله حفص در حال وصل باثبات یاء مفتوحه خوانده و
در حال وقف باثبات یا و حذف یا هر دو از او نقل کرده اند و بکر در حال
وصل و وقف بحذف یا میخواند رآه فتح را و فتح همزه از برای حفص و
اماله را و اماله همزه از برای بکر مذکور شد مهلک حفص بکسر لام خوانده
و بکر بفتح لام میخواند بیوتهم ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر گفته شد قدرنا
حفص بتشدید دال خوانده و بکر بتخفیف دال میخواند ما تذکرون تخفیف
ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد و کل اتوه

داخرین

داخرین حفص بفتح همزه و فتح تا قرائت کرده و بکر بهمزه ممدوده و ضم
تا روایت میکند عما تفعلون حفص بتاء خطاب روایت کرده و بکر
بیاء غیبت قرائت میکند **سوره القصص** طسم حفص بفتح طا خوانده و بکر
باماله طا میخواند و عاصم بهر دو روایت نون ملفوظی سین را در میم
مکتوبی ادغام با غنه کرده فلما رآها فتح را و فتح همزه از برای حفص
و اماله را و اماله همزه از برای بکر ذکر شد من الرهب حفص بفتح را
قرائت کرده و بکر بضم را روایت میکند معی فتح یا از برای حفص و
سکون یا از برای بکر مذکور شد لخسف حفص بفتح خا و فتح سین روایت
کرده و بکر بضم خا و کسر سین قرائت میکند **سوره العنکبوت** او لم یروا

حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند اتخذتم اظهار ذال
از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر ذکر شد مودة بینکم حفص بفتح
با بغیر تنوین وبکسر نون قراءت کرده وبکر بنصب تاء منونا وبنصب
نون روایت میکند ائنکم حفص بیک همزه مکسوره خوانده وبکر بدو همزه
اول مفتوحه ثانی مکسوره میخواند ننجینه حفص بفتح نون وضم جیم مشدده
روایت کرده وبکر بسکون نون وضم جیم مخففه قراءت میکند وثمود
حفص بفتح دال بغیر تنوین روایت کرده وهرگاه وقف کند بدال بغیر
الف وقف خواهد کرد وبکر بفتح دال منونا قراءت میکند وهرگاه وقف
کند بالف وقف خواهد کرد البیوت ضم با از برای حفص وکسر با

ازبرا

از برای بکر گفته شد آیات من ربه حفص بالف بعد از یا بصیغه جمع
خوانده وبکر بحذف الف بصیغه مفرد میخواند ودر رسم الخط بتاء
طولانی مکتوب است ترجعون حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء
غیبت میخواند ثم الیه ترجعون حفص بتاء خطاب قراءت
کرده است وبکر بیاء غیبت روایت میکند من المیت ویخرج المیت
دو موضع حفص در هر دو موضع بکسر یاء مشدده روایت کرده وبکر
در هر دو لفظ بسکون یا روایت میکند للعالمین حفص بکسر لام
قراءت کرده وبکر بفتح لام روایت میکند کسفا ابن عامر بسکون
سین خوانده وعاصم وباقی قراء بفتح سین میخوانند چنانچه توضیح نوشته

شد الی آثار رحمت الله حفص بفتح همزه مقصوره و فتح ثا و حذف الف بصیغه
مفرد قرائت کرده و بکر بفتح همزه ممدوده و فتح ثا و الف بعد از ثا بصیغه جمع
روایت میکند و در رسم الخط تاء رحمت بتاء طولانی است ضعف سه موضع
حفص در هر سه موضع بضم ضاد روایت کرده و فتح ضاد نیز از برای او نقل
کرده اند و بکر در هر سه لفظ بفتح ضاد روایت میکند ویتخذها هزوا
بنصب ذال خوانده و کلمه علم که در تمثیل و لیست وصل کنند علامت
سیاهی نویسند و بکر برفع ذال میخواند و در کلمه مذکوره وقف قبل کنند و
علامت قبل سرخی گذارند هزوا فتح واو منونا از برای حفص و فتح همزه
منونا از برای بکر ذکر شد یا بنی سه موضع حفص در هر سه موضع بفتح یاء

ممدده

مشدده خوانده و ابن عامر بضم زا و کسر یاء مشدده میخواند جهة
توضیح نوشته شد و ان یکن حفص بیاء تحتانی قرائت کرده و بکر
بتاء فوقانی روایت میکند خطوات ضم طا از برای حفص و سکون
طا از برای بکر مذکور شد تذکرون حفص بتخفیف ذال قرائت
کرده و بکر بتشدید ذال روایت میکند تذکرون
بتخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد
ولاکن لا تعلمون حفص بتاء خطاب قرائت کرده و بکر بیاء
غیبت روایت میکند یغشی اللیل حفص بسکون غین و تخفیف
شین روایت کرده و بکر بفتح غین و تشدید شین قرائت

میکنند خفیة حفص بضم خا خوانده و بکر بکسر خا میخوانند میّت بتشدید یا از

برای حفص و سکون یا از برای بکر گفته شد تذکرون بتخفیف ذال

از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد بسطة حفص

بسین خوانده و صاد نیز از برای وی نقل کرده اند اما سین اصحّ است

و بکر بصاد میخواند بیوتا بضم یا از برای حفص و کسر یا از برای بکر مذکور

شد ائنّکم حفص بیک همزه مکسوره باخبار خوانده و بکر بدو همزه

که اوّل مفتوحه و ثانی مکسوره باستفهام میخوانند فارسل معی حفص

بفتح یا قرائت کرده و بکر بسکون یا روایت میکنند انّنا

حفص بیک همزه مکسوره باخبار خوانده و بکر بدو همزه که اوّل مفتوحه

وثانی

و ثانی مکسوره باستفهام میخوانند تلقف حفص بسکون لام و تخفیف قاف

روایت کرده و بکر بفتح لام و تشدید قاف قرائت میکنند آمنتم

حفص بیک همزه ممدوده خوانده و بکر بدو همزه که اوّل مفتوحه و ثانی

ممدوده باستفهام میخوانند یعرشون حفص بکسر را خوانده و بکر بضم را میخوانند

قال ابن امّ حفص بفتح میم قرائت کرده و بکر بکسر میم روایت میکنند

معذرة حفص بنصب تاء تانیث منوّنا میخوانند و بکر برفع تاء منوّنا خوانده

و در بعضی نسخ سجاوندی در کلمه تشدیدا که در ماقبل معذرة است

لا انبیایی و طا برخی جهة علامت وصل و وقف از برای حفص و بکر

مکتوب نیست اما در اکثر نسخ طا برخی مکتوب و قید لا انبیایی

نشده بود بئیس حفص بفتح با و کسر همزه و یاء ساکنه بعد از
همزه قرائت کرده و بکر بفتح با و سکون یا و همزه مفتوحه روایت
میکند و بعضی بئیس بطریق حفص از برای بکر نقل کرده اند افلا تعقلون
حفص بتا خوانده و بکر بیا میخوانند یُمَسِّکون حفص بضم یا و فتح میم و کسر
سین مشدده قرائت کرده و بکر بضم یا و سکون میم و کسر سین
مخففه روایت میکند شرکا حفص بضم شین و فتح را و فتح کاف و الف
بعد از کاف و همزه مفتوحه خوانده و بکر بکسر شین و سکون را و فتح
کاف منونا بر وزن حبرا میخواند رمی حفص بفتح میم
قرائت کرده و بکر باماله میم روایت میکند موهن کید الکافرین حفص
بضم

بضم نون و کسر دال باضافه خوانده و بکر بضم نون منونا و نصب دال
میخوانند و ان الله حفص بفتح همزه قرائت کرده و کلمه و لو کثرت
که در ما قبل ذلیت وصل کنند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر
بکسر همزه روایت میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کنند و علامت
طا بسرخی گذارند من حی حفص بفتح یای مشدده روایت کرده و
بکر بدو یا که اول مکسوره و ثانی مفتوحه بغیر تشدید قرائت کنند و لا یحسبن
الذین حفص بیا غیبت خوانده و بکر بتا خطاب میخوانند للسلم حفص بفتح
سین روایت کرده و بکر بکسر سین قرائت میکند اخذتم اظهار
ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر مذکور شد

رضوان کسر از برای بکر مذکور شد عشیرتکم حفص بفتح راء غیر الف
و بضم تا بافراد خوانده و بکر بفتح را و الف بعد از را و ضم تا بجمع میخواند
نفصل حفص بضم یا و فتح ضاد قرائت کرده و بکر بفتح یا و کسر ضاد روایت
میکند رضوان کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر گذشت الغیوب
حفص بضم غین خوانده و بکر بکسر غین میخواند معی ابدا معی عدوا حفص
در هر دو لفظ بفتح یا قرائت کرده و بکر در هر دو بسکون یا روایت
میکند جنات تجری من تحتها الانهار عاصم بهر دو روایت
بغیر حرف من و فتح تاء ثانی تحتها خوانده و ابن کثیر بحرف من
و کسر تاء ثانی من تحتها میخواند جهت توضیح ذکر شده صلواتک حفص

بفتح

بفتح لام و الف منقلب از واو و فتح تا بصیغه افراد روایت کرده
و بکر بفتح لام و فتح واو و الف بعد از واو و کسر تا بصیغه جمع قرائت
کرده مرجون حفص بفتح جیم و سکون واو بغیر همزه خوانده و بکر
بفتح جیم و همزه مفتوحه و سکون واو بعد از همزه میخواند و رضوان
کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر مذکور شد شفا جرف حفص
بضم را قرائت کرده و بکر بسکون را روایت میکند هار حفص
بفتح ها روایت کرده و بکر با اماله ها قرائت میکند الا ان تقطع حفص
بفتح تا خوانده و بکر بضم تا میخواند یزیغ حفص بیا خوانده و بکر بتا میخواند
رؤف حفص بضم همزه و سکون واو بعد از همزه قرائت کرده

وبکر نصب نسره و بغیر واو روایت میکنند چنانکه گذشت
الا حفص بفتح را روایت کرده و بکر با ماله را قراءت میکند
افلا تذکرون حفص به تخفیف ذال روایت کرده و بکر به تشدید
ذال قراءت میکند تفصیل حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند و در بعضی
نسخ سجاوندی در کلمه یا تحتی که در ما قبل تفصیل ست لا بسیاهی وط
بسرخی علامت وصل و وقف از برای حفص و بکر مکتوب ست و
در بعضی نسخ بسرخی نوشته و قید وصل و وقف از برای حفص و بکر
نکرده و لا ادراکم حفص درین موضع و هر جا که باید بفتح را و بکر درین کلمه و هر
جا که مذکور شود با ماله را میخوانند متاع الحیوة حفص بنصب عین قراءت
کرده

کرده و کلمه علی انفسکم که در ما قبل وقیت وصل کنند و علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر برفع عین روایت میکنند و در کلمه مذکوره
وقف مطلق کنند و علامت ط بسرخی گذارند من المیت و
یخرج المیت حفص در هر دو موضع بکسر یا مشدده خوانده و بکر در
هر دو لفظ بسکون یا مخففه میخوانند لا یهدی حفص بفتح یا و کسر
ها و کسر دال مشدده قراءت کرده و بکر بکسر یا و کسر ها و کسر دال
مشدده روایت میکند و یوم یحشرهم که بعد از کلمه کان لم یلبثوا
مکتوب ست حفص بیا روایت کرده و بکر بنون قراءت میکند
ان اجری حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند بیوتا

و سُوِیکُم دو لفظ ضمّ یا از برای حفص و کسر یا از برای بکر مذکور شد
و یحِلّ الرجس حفص بیا قرائت کرده و بکر بنون روایت میکند
نُنجِ المؤمنین حفص بضم نون اول و سکون نون ثانی و تخفیف جیم
خوانده و بکر بضم نون اول و فتح نون ثانی و تشدید جیم خوانده و
آلآن حفص باشباع را قرائت کرده و بکر باماله را روایت
میکند تذکرون بتخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای
بکر گفته شد فعُمِّیت حفص بضم عین و کسر میم مشدده خوانده و بکر
بفتح عین و کسر میم مخففه میخواند اِن اجری حفص بفتح یا قرائت
کرده و بکر بسکون یا روایت میکند تذکرون بتخفیف ذال

ازبرا

از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد من کلٍّ حفص
بکسر لام منوّنا قرائت کرده و بکر بکسر لام بغیر تنوین باضافه روایت
میکند مجریها حفص بفتح میم و اماله را روایت کرده و حفص در
جمیع قرآن بغیر از این موضع اماله ندارد و بکر بضم میم و فتح را و الف
منقلب از یا بعد از را قرائت میکند یا بُنیّ درین سوره و سوره
یوسف و لقمان و والصّافات حفص جمیعا بفتح یا خوانده و بکر درین
سوره موافقت بحفص کرده بفتح یا خوانده و باقی مواضع را
بکسر یا میخوانده اند اِن اجری فتح یا از برای حفص و سکون یا از برای بکر
گذشت و من خزی یومئذ درین سوره و من عذاب یومئذ

در سورة المعارج عاصم و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه
درین دو لفظ بکسر میم خوانده اند و نافع و کسائی در هر دو کلمه بفتح
میم میخوانند جهة توضیح نوشته شد الا ان ثمود درین سوره و عادا
و ثمودا در سوره فرقان و ثمودا و قد تبین لکم در سوره عنکبوت و
ثمودا و ما ابقی در سوره والنجم حفص در جمیع این مواضع بفتح دال
بغیر تنوین قرائت کرده و بکر در همه این الفاظ بفتح دال منون
روایت میکند و هر گاه وقف با الف وقف خواهد کرد الا
یکموضع که در سوره والنجم است موافقت بحفص کرده بفتح دال
بغیر تنوین میخواند فلما راه حفص بفتح را و فتح همزه ممدوده خوانده و

و ابن عامر و حمزه بفتح سین خوانده اند و تو[illegible]
توضیح نوشته شد تهوسم ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر
ذکر شد رضوانا و رؤف سبق ذکر گردید میان حفص و بکر درین
سوره خلافی نیست من بعد اسمه حفص بعد از دال یا ساکنه
خوانده در حال وقف و در حال وصل یا بلفظ در نمی آید اما در کتابت
ثابت است و بکر در حال وصل یا مفتوحه میخواند و در حال وقف یا ساکنه
وقف میکند متم نوره حفص بضم میم ثانی بغیر تنوین و کسر را و کسر ها جمله خوانده
و بکر بضم میم ثانی و فتح را و ضم ها جمله میخواند میان حفص و بکر
درین سوره خلاف نیست بما تعملون در آخر سوره

سورة المعارج حفص عمدة و بکر بیا جمت میان

حفص و بکر درین سوره خلاف نیست یوهن ضم با از برای

حفص و کسر با از برای بکر گذشت بینة حفص بکسر با قرائت کرده

و بکر بفتح با روایت میکند بالغ امره حفص بضم غاین بغیر تنوین و کسر را و کسر ها

بصله خوانده و بکر بضم غین منونا و فتح را و ضم ها بصله میخوانند نکرا حفص

بسکون کاف و بکر بضم کاف گفته اند مبینات حفص بکسر یا و بکر بفتح یا

میخوانند و جبریل حفص بکسر جیم و سکون با و فتح را و همزه

مکسوره بغیر یا میخوانند نصوحا حفص بفتح نون قرائت کرده و بکر بضم

نون روایت میکند و کتبه حفص بضم کاف و ضم تا بغیر الف بصیغه جمع خواند

و بکر با ماله را و الف که همزه میخوانند یعقوب حفص بنصب با قرائت

کرده و کلمه یا بنی که در ما قبل و بیست وصل کنند و علامت

لا سپاهی نویسند و بکر برفع با روایت میکند و در کلمه مذکوره

وقف مطلق کنند و علامت ط برخی گذارند صلوات حفص

بفتح لام و الف بعد از واو و بعد از لام و ضمه تا بصیغه مفرد

خوانده و بکر بفتح لام و فتح واو و الف بعد از واو و ضم تا بصیغه

جمع میخوانند و اشتد نموده اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در

تا از برای بکر ذکر شد مکانتکم حفص بفتح نون بغیر الف و کسر تا

بافراد خوانده و بکر بفتح نون و الف بعد از نون و کسر تا

بجمع میخوانند سعدوا حفص بضم سین وکسر عین قرائت کرده وبکر
بفتح سین وکسر عین روایت میکند وان کلا حفص بتشدید نون
مشدده خوانده وبکر بسکون نون مخففه میخواند مکانتکم
حفص بغیر الف بصیغه مفرد قرائت کرده وبکر بالف بصیغه جمع
روایت میکند چنانکه مذکور شد یرجع حفص بضم یا وفتح
جیم روایت کرده وبکر بفتح یا وکسر جیم قرائت میکند
عما تعملون حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت
میخوانند الرا حفص بفتح را قرائت کرده و
بکر باماله را روایت میکند یا بنی حفص بفتح یا قرائت

کرده

کرده وبکر بکسر یا روایت میکند رای برهان حفص بفتح را وفتح همزه
خوانده وبکر باماله را واماله همزه میخواند فلما رای قمیصه حفص بفتح را وفتح همزه
ازبرای حفص واماله را واماله همزه ازبرای بکر مذکور شد و
دابا حفص بفتح همزه خوانده وبکر بسکون همزه میخواند لفتیانه حفص بفتح تا
والف بعد از یا ونون مکسوره وکسر ها قرائت کرده وبکر بفتح یا بغیر الف
وتاء مکسوره در موضع نون وکسر ها روایت میکند حافظا حفص بفتح حا
والف بعد از حا وکسر فا روایت کرده وبکر بکسر حا وسکون فا بغیر الف
قرائت میکند نوحی الیهم درین سوره وسوره نحل واول انبیا ونوحی
الیه موضع ثانی انبیا حفص در جمیع این مواضع بنون وکسر حا خوانده و

بکر در همه بیا و فتح حا میخواند   المراهص حفص بفتح شین را خوانده و بکر بامالة
را میخوانند یغشی الیل حفص بسکون غین و تخفیف شین قرائت کرده
و بکر بفتح غین و تشدید شین روایت میکند و زرع و نخیل صنوان و غیر
حفص در سه کلمه اول برفع منونا و در کلمه چهارم برفع بغیر تنوین خوانده و بکر
در سه کلمه اول بجر منونا و در کلمه چهارم بجر بغیر تنوین میخواند اتخذتم حفص
باظهار ذال قرائت کرده و بکر بادغام ذال در تا روایت میکند ام
هل تستوی حفص بیاء تانیث خوانده و بکر بیاء تذکیر میخواند و مما یوقدون
حفص بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء خطاب میخواند اخذتهم
اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر مذکور شد

علیکم حفص بفتح حا و فتح راء مشدده قرائت کرده و بکر بضم حا
و کسر راء مشدده روایت میکند رسالته حفص بفتح لام بغیر
الف و فتح تا و ضم هاء بافراد خوانده و بکر بفتح لام و الف بعد از
لام و کسر تا و کسر ها بجمع میخواند حرجا حفص بفتح را قرائت کرده و
بکر بکسر را روایت میکند یصعد حفص بفتح صاد مشدده بغیر الف
و فتح عین مشدده خوانده و بکر بفتح صاد مشدده و الف بعد از
صاد و فتح عین مخففه میخواند نحشرهم حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند
مکانتکم حفص بغیر الف بافراد قرائت کرده و بکر بالف بجمع
روایت میکند زین عاصم و باقی قرا الا ابن عامر بفتح زا و فتح یاء

لنزده

بغیر مد و بغیر همزه خوانده و بکر بمد و همزهٔ مفتوحه میخوانند و لتنذر
حفص بتا خوانده و بکر بیا میخوانند تقطع بینکم حفص بفتح نون قرائت
کرده و بکر بضم نون روایت میکند من المیت و مخرج المیت
حفص بکسر یاء مشدده و بکر بسکون یاء مخففه قرائت کرده
اند انها حفص بفتح همزه خوانده و کلمهٔ و ما یشعرکم که در ما قبل اوست
وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بکسر همزه میخوانند و فتح همزه
نیز از برای بکر نقل کرده اند و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق و علامت ط
بسرخی گذارند منزل حفص بفتح نون و فتح زاء مشدده قرائت
کرده و بکر بسکون نون و فتح زاء مخففه روایت میکنند ما حرم

فی مسکنهم حفص بسکون سین و فتح کاف با فراد خوانده و بکر بفتح سین و الف
بعد از سین و کسر کاف بجمع میخوانند هل نجازی الا الکفور حفص بنون مضمومه و کسر زا
و یاء ساکنه بعد از زا و نصب راء الکفور خوانده و بکر بیاء مضمومه و فتح زا
و الف منقلب از یا بعد از زا و رفع راء الکفور میخوانند یحشرهم ثم یقول حفص در
هر دو موضع بیا قرائت کرده و بکر در هر دو کلمه بنون روایت میکنند ان
اجری حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا قرائت میکند الغیوب
حفص بضم غین خوانده و بکر بکسر غین میخوانند التناوش حفص بواو
مضمومه بعد از الف قرائت کرده و بکر بهمزهٔ مضمومه بعد از الف با مد
روایت میکنند   فراه فتح را و فتح همزه از برای حفص

و اماله را و اماله همزه از برای بکر در گذشت ثبت تر یا شده

از برای حفص و سکون یا از برای بکر گفته شد اخذت اظهار ذال

از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر گفته شد لو لو حفص

به تخفیف هر دو همزه خوانده و بکر همزه اول را ابدال بواو و ثانی را باثبات

میخواند علی بینه حفص بحذف الف بافراد خوانده و بکر باثبات الف

بجمع میخواند و در رسم الخط تاء این کلمه بتاء طولانی مکتوب است

یس حفص بفتح یا خوانده و نون ملفوظی سین را در حال

وقف باظهار قرائت کرده و بکر باماله یا میخواند و نون ملفوظی سین را

در حال وصل در واو والقرآن ادغام نموده و در حال وقف باظهار روایت

ربان

میکند تنزیل حفص بنصب لام روایت کرده و بکر برفع لام قرائت

میکند سدا دو لفظ حفص در هر دو موضع بفتح سین قرائت کرده و بکر

در هر دو لفظ بضم سین روایت میکند فعززنا حفص بتشدید زاء اول

روایت کرده و بکر به تخفیف قرائت کرده من العیون حفص بضم عین

خوانده و بکر بکسر عین خوانده و ما عملته حفص بهاء ضمیر بعد از تا قرائت

کرده و کلمه من ثمره که در ماقبل و بعد وصل کنند و علامت لا سیاهی

نویسند و بکر بحذف هاء ضمیر روایت میکنند و در کلمه مذکور وقف

مطلق کنند و علامت ط لاجی گذارند و در مصحف در آیه من العیون

که مقدم بر کلمه من ثمره است نیز علامت وقف مطلق ط سیاهی از برای

حفص و علامت وصل لا تخفی از برای بکر مکتوب است یخصمون
حفص بفتح یا و کسر خا بخلاف خوانده و بکر بکسر یا و کسر خا بخلاف
میخواند و وجه اصح از برای بکر طریق حفص است چنانکه در بعضی کتب
قرائت مذکور است مرقدنا حفص با سکته نون قرائت کرده و بکر
و بکر بی سکته روایت میکنند مکانتهم حفص بحذف الف بعد از نون
با فرا د خوانده و بکر با الف بعد از نون بجمع میخواند
الکواکب حفص بخفض با خوانده و بکر بنصب با میخواند لا یسمعون
حفص بفتح سین مشدده و فتح میم مشدده قرائت کرده و بکر بسکون
سین و فتح میم مخففه روایت میکند متشابه دو موضع حفص در هر دو موضع

بکسر

بکسر میم روایت کرده و بکر در هر دو لفظ بضم میم روایت میکنند قرآن و فتح را
و فتح همزه از برای حفص و اماله را و اماله همزه از برای بکر مذکور شد
یاسین حفص بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا میخواند اله ربکم و رب حفص درین سه
موضع بنصب قرائت کرده و کلمه الخالقین که در ما قبل ایشان است
وصل کند و علامت لا پیشانی نویسند و بکر در هر سه لفظ برفع روایت
میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند الیاسین
عاصم بهر دو روایت و ابن کثیر و کسائی و ابو عمرو و حمزه بکسر همزه و
سکون لام خوانده اند و الف لام بیاء یاسین متصل است که یک
کلمه باشد پس بنا بر قرائت ایشان بر ال وقف نتوان کرد بلکه بر آخر

کلمه وقف باید نمود که یاسین بیت و نافع و ابن عامر بفتح همزه ممدوده
و کسر لام قرائت کرده اند بنا بر روایت ایشان دو کلمه باشد مثل آلحمد
و منفصل باید نوشت زیرا که دو کلمه اند و بر آل توان وقف کردن بی آنکه
متصل با یاسین باشد جهت توضیح نوشته شد تذکرون بتخفیف ذال از برای
حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد   ولی نعجة حفص بفتح یا خوانده
و بکر بسکون یا میخواند و غساق حفص بسین مشدده خوانده و بکر بسکون
روایت میکند   مکانتهم حفص بحذف الف بعد از نون
با فراد روایت کرده و بکر با الف بعد از نون بجمع قرائت میکند
بمفازتهم حفص بحذف الف بعد از زا با فراد قرائت کرده و بکر با الف

بعد

بعد از زا بجمع روایت میکند   حم حفص بفتح حا قرائت
کرده و بکر با اماله حا روایت میکند فاخذتهم اظهار ذال از برای حفص و ادغام
ذال در تا از برای بکر مذکور شد ان یظهر فی الارض الفساد حفص بضم یا و کسر ها
یظهر و نصب دال الفساد قرائت کرده و بکر بفتح یا و فتح ها و رفع دال
روایت میکند فاطلع حفص بنصب عین خوانده و بکر برفع عین میخواند یدخلون
حفص بفتح یا و ضم خا قرائت کرده و بکر بضم یا و فتح خا روایت میکند ادخلوا
حفص بهمزه قطع و کسر خا که صیغه امر باشد از باب افعال خوانده و بکر بهمزه وصل
و ضم خا بصیغه امر از باب اول ثلاثی مجرد باشد میخواند حفص هرگاه ابتدا کند
یا بما قبل وصل کند در هر دو حال بفتح همزه خواهد خواند و بکر اگر ابتدا کند

بهمزه مضمومه قرائت خواهد نمود و اگر وصل کند بحذف همزه خواهد خواند یخصمون
حفص بفتح یا و ضم خا قرائت کرده و بکر بضم یا و فتح خا روایت میکنند شوخا
حفص بضم شین قرائت کرده و بکر بکسر شین روایت میکنند
حم در سابق گذشت ازنا حفص بکسر را و بکر بسکون را میخوانند ءاعجمی
حفص بتحقیق همزه اول و تسهیل همزه ثانی کالالف بغیر مد خوانده و بکر هر
به تحقیق همزه تین میخوانند من ثمرات حفص بفتح را و حذف الف بمفرد
روایت میکند و این لفظ را بنا بر روایت حفص بتاء طولانی باید نوشت
و بتا وقف باید کرد و بنا بر روایت بکر بتاء مدور باید نوشت و بهاء
وقف باید نمود حم مذکور شد یتفطرن حفص بفتح تاء و اثبات

فوقانی

فوقانی و فتح طا مشدده و سکون را روایت کرده و بکر بسکون نون
در مکان تا و کسر طاء مخففه و سکون را قرائت میکند و نونه حفص بکسر ها
با صله خوانده و بکر بسکون ها میخواند ما تفعلون حفص بتاء خطاب
قرائت کرده و بکر بیاء غیبت روایت میکند بعلم عاصم بهر دو روایت
و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بنصب میم روایت کرده اند نافع
و ابن عامر برفع میم قرائت میکنند حم سابق ذکر شد
جزء حفص بسکون زا خوانده و بکر بضم زا میخوانند ینشؤ حفص بضم یا و فتح نون
و فتح شین مشدده روایت کرده و بکر بفتح یا و سکون نون و فتح شین
مخففه روایت کرده قال اولو حفص بفتح قاف و الف بعد از قاف

بصیغه ماضی روایت کرده و بکر بضم قاف و حذف الف بصیغه امر قرائت
میکند لیبلونهم بضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور شد حتی اذا جاءنا
حفص بفتح همزه بصیغه مفرد قرائت کرده و بکر با الف بعد از همزه بصیغه
تثنیه روایت میکنند اسوره حفص بفتح همزه و سکون سین بصیغه مفرد
روایت کرده و بکر بفتح همزه و فتح سین و الف بعد از سین بصیغه جمع
قرائت میکند یا عباد لا خوف حفص در حال وقف و وصل بحذف یا بعد
از دال خوانده و بکر در حال وصل با ثبات یاء مفتوحه میخواند و در حال
وقف بسکون یا قرائت میکند ما تشتهیه الانفس حفص بها ضمیر بعد
از یا قرائت کرده و بکر بحذف هاء ضمیر بعد از یا روایت میکند

نوذ

فسوف یعلمون عاصم بهر دو روایت و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی
بیاء غیبت خوانده اند و نافع و ابن عامر بتاء خطاب میخوانند جهة
توضیح نوشته شد حم حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر باماله
حا روایت میکند عیون دو موضع حفص در هر دو موضع بضم عین خوانده
و بکر در هر دو لفظ بکسر عین میخواند یغلی حفص بیا و بکر بتا خوانده اند فی مقام
عاصم بهر دو روایت و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بفتح میم خوانده اند
و نافع و ابن عامر بضم میم میخوانند جهة توضیح نوشته شد
حم فتح حا از برای حفص و اماله حا از برای بکر ذکر شد یؤمنون حفص بیاء غیبت
و بکر بتاء خطاب خوانده اند هزوا سابق ذکر شد هزوا الیم حفص برفع

میم منونا قرائت کرده و بکر بخفص میم منونا روایت میکنند سوای حفص

بنصب همزه منونا قرائت کرده و کلمه اتصالیات که در ماقبل و بعد

وصل کنند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع همزه منونا قرائت

میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کنند و علامت ط بسرخی گذارند اولاً کردن

تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد ثانی

اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر گذشت هر دو اگذشت

حم حفص بفتح حا و بکر باماله حا قرائت میکنند ثقیل و

شجا و رخفص در بنید و کلمه بنون مفتوحه خوانده و در کلمه احسن بنصب آخر کلمه

قرائت کرده و بکر در دو لفظ اول یا مضمومه میخوانند و آخر کلمه احسن را

راه

از دال با فراد میخواند الی نصب حفص بضم نون وضم صاد قرائت

کرده و بکر بفتح نون و سکون صاد روایت میکند ملتی حفص

بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا روایت میکند وانه با دوازده

موضع دیگر که آن در همه جا اضافه بضمیر است حفص در جمیع این مواضع بفتح

همزه خوانده و کلمه ماقبل را وصل کنند و علامت لا بسیاهی در آخر آیه نویسند

و بکر در جمیع این مواضع بکسر همزه میخواند و در کلمه ماقبل وقف جایز کنند و

علامت در آخر آیه ج بسرخی گذارند و بنا بر حدیثی که از ام سلمه رضی الله عنها

واقع شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر هر آیه وقف میکردند

و ابتدا بآیه بعد از آن مینمودند بنا بر این حدیث روایت حفص چون

آخر آیت وقف توان کرد و ابتدا بآیه بعد از آن توان نمود ان
المساجد چون اضافه بضمیر نیست هر دو راوی متفق اند در فتح همزه
رب المشرق حفص برفع با خوانده و در کلمه تبتیلا که در
ما قبل ولیست وقف مطلق کنند و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر
بخفض با میخواند و کلمه مذکوره را وصل کنند و علامت لا بسرخی گذارند
از حزن حفص بضم را خوانده و بکر بکسر را میخوانند و ما ادریک
حفص بفتح را و الف منقلب از یا بعد از را قرائت کرده و بکر
با ماله را نیز با روایت میکند اذا ادبر حفص بسکون ذال و همزه
مفتوحه بعد از ذال معجمه و سکون دال مهمله روایت کرده و بکر بفتح دال
والف

والف بعد از دال و فتح دال قرائت کرده   من راق حفص
در نون سکته کند و با ظهار خوانده و بکر بغیر سکته و با دغام میخوانند سدی
حفص بفتح دال منونا قرائت کرده و بکر بکسر دال با ماله در حال وقف
و در حال وصل بطریق حفص روایت میکند من منی یمنی حفص بیا روایت
کرده و بکر بتا قرائت میکند   سلاسل حفص در حال وصل بغیر
تنوین و بغیر الف خوانده و در حال وقف با الف و بغیر هر دو روایت
از برای او نقل کرده اند و بکر در حال وصل و وقف منونا با الف میخوانند
و هر گاه وقف کند با لف وقف خواهد کرد و عبارت کتب قرائت
برین نهج است سلاسل بالتنوین وصلاً و اثبات الالف

وقفاً و یحذف الالف فی الوصل ع اذا وقف

علیه فله وجهان الحذف والاثبات انتهی

قواریرا دو لفظ حفص در هر دو لفظ در حال وصل بغیر تنوین و بغیر الف

قرائت کرده و در حال وقف در لفظ اول با الف و در ثانی بغیر الف

وقف کنند و بکر هر دو لفظ را در حال وصل و وقف منونا روایت میکنند

و هرگاه وقف کنند در هر دو لفظ با الف وقف خواهد کرد و در رسم الخط

مصاحف اهل کوفه سلاسلا و قواریرا اول با الف مکتوب است لؤلؤ

حفص بتحقیق هر دو همزه خوانده و بکر با بدال همزه اول بواو

واثبات همزه ثانی میخواند خضر حفص برفع را منونا قرائت

اه